

حقیقت

شماره ۱۰۸ ۱۹ بهمن ۱۳۵۹

انقلاب

چه درسهائی آموخت

مقدمه

اعلام همبستگی با قیام مکران بر-
خاستند و در دزدن فول پایگا ه وحدتی
بقیه در صفحه ۲

طبقه کارگر و توده های
انقلابی کشور به پیشوا زدومین
مبارک و پیروز روزی مرحلستهای
انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ می
روند به پیشوا آن چند روزی
که مردم تهران بیاری شور-
شیان با بیگا ه یاری به قیام
مسلحانه برخاستند و به زندگی
نتگین حکومت سناک پهلوی
با بان دادند. طی کمتر از سه
روز (۲۲ - ۲۰ بهمن) نزدیک به
هصد پایدگانها گلانتر بهسا
مراکز ساواک و سرانجام زندان
نها و رادیو- تلویزیون در
تهران به تصرف قیام گران در
آمد و گرزهای مسلح مردم بر
سراسر شهرها کم شدند. بدنیال
آن پرورش انقلابی مردم شهر
های دیگر برای تصرف مراکز
قدرت حکومت پمشین آغاز شد.
در تیریز جنگ خونین شباننی
تا چند روزا دا بهیا نیست. و در
شعادی از شهرهای دیگر نیز با
شدنی کمتر زد و خورد های خو-
شینی میان نیروهای انقلابی
شد انقلاب روی داد. گروههای
بزرگی از نیروهای ارتش به

طبقه کارگر و انقلاب

بمناسبت سالروز قیام ۲۲ بهمن

فرجام انقلاب منوط به آنست که آیا طبقه کارگر نقش همدست
یو رزوازی را بازی خواهد کرد. همدستی که از لحاظ تصریحی
علیه حکومت مطلقه، توانا ولی از لحاظ سیاسی ناتوان است،
یا اینکه نقش رهبر انقلاب بوده ای را.

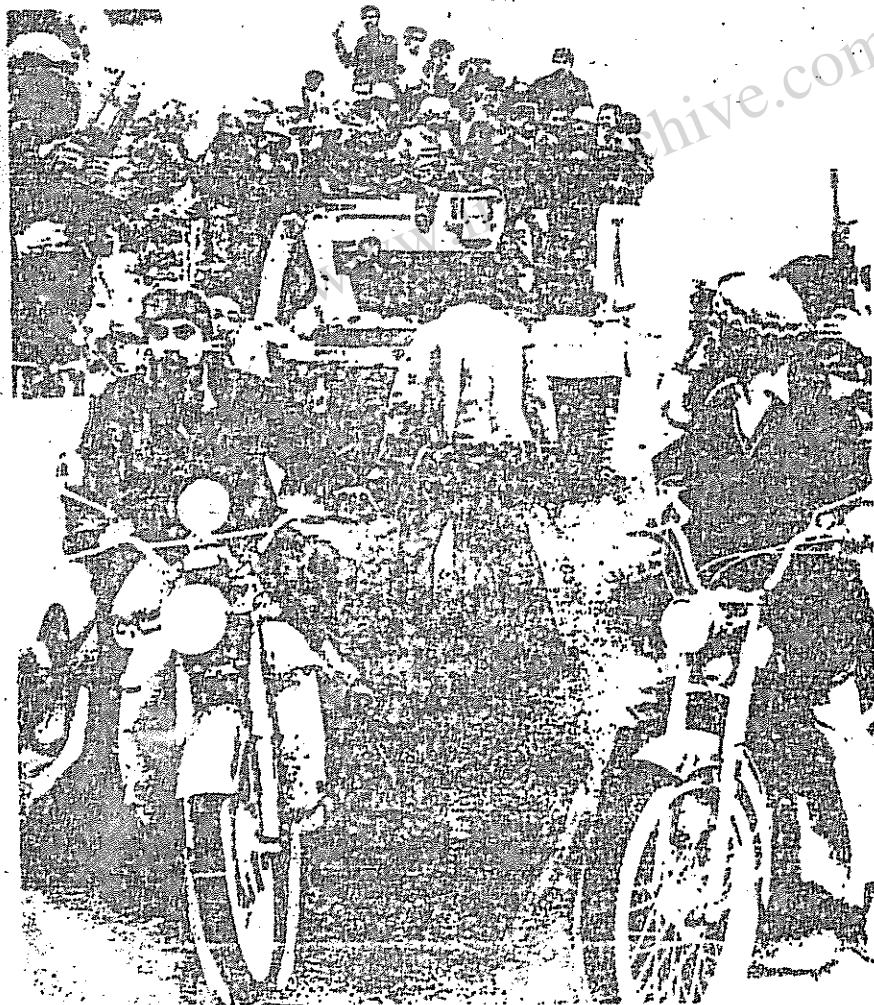
(ننین - دوتا کتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب
دموکراتیک - ژوئیه ۱۹۵۵ - از مستنجات آثار فارسی)

صفحه ۳

انقلاب دوم ایران

از دیدگاه 'حقیقت'

صفحه ۴



پیشی بسوی حفظ و گسترش دستاوردهای قیام بهمن ماه ۱۳۵۷

**وظایف انقلاب
 بعد از
 قیام بهمن**

اکنون دو سال پس از قیام مسلحانه بهمن ۵۷ کارگران و تنوده های مردم ایران ما هیتاً در برابر همه آن مسائلی قرار گرفته اند که به خاطر آن قیام کردند. نبرد برای حفظ و گسترش دستاوردهای قیام بهمن، یعنی نبرد برای آزادی سیاسی و تحقق شعار جمهوری دموکراتیک تنوده ها، برای دفاع از استقلال کشور و قطع وابستگی ها و نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیستها، برای تحقق شعار زمین و آزادی برای دهقانان، حل عادلانه مسئله ملی و همچنین قانون کار عادلانه و مترقی، همچنان وظیفه سیاسی اساسی طبقه کارگر و محورا تناد مردم ستمدیده مارا تشکیل میدهد.

طبعاً ما در شرایط جدیدی قرار گرفته ایم، شرایطی که نسبت به دوره انقلاب ۵۷-۱۳۵۶، یعنی نسبت به دوره ای که تمام جامعه مطلقاً در برابر سر حکومت مطلقه سلطنتی به آماج مشترکی رسیده بود، بسی متنوع تر و پیچیده تر است. آن وحدت گسترده ای که همه طبقات و قشرهای ناراضی و مخالف جامعه را در برابر استبداد دولتمطله بی چون و چرای غارتگران خارجی و فرانس همه آمریکا قرار داده بود، با سقوط استبداد و عقب نشینی امپریالیستها به عوامل متشکله خود تجزیه گشت و به اشعاب نبات و صف بندی های جدیدی دچار گردید. مبارزات فدا مپریالیستی و جنگهای ملی علیه تشبثات تجار و زکا رانده خارجی توأم با کشا کش بزرگ میان آزادی و استبداد، جنبشهای پرافت و خیزدهقانی و مبارزات ملیت ها همراه با سرکشی های فئودالی و مرتجعین محلی،

به مجرد سقوط استبداد ویرا وضع مسلط شدند. دستاوردهای انقلاب بنیاد و پیشروانه محکمی نداشت و چندی نگذشت که همه پیروزی های کارگران و تنوده های غارتشده شهری و روستایی به پیروزیهای نیم بند و ناقصی تبدیل گشت و در سراشیب نابودی افتاد. زیرا قیام مسلحانه تنوده ها قدرت را به خود تنوده های قیام مکران انتقال نداد. کارگران و قشرهای زحمتکش شهری در عین حال که نیروی تعرضی انقلاب یعنی ستون فقرات تمامی شورشیهای یکساله و قیام مسلحانه بهمن ماه را تشکیل میدادند از لحاظ سیاسی ناتوان بودند و رهبران سیاسی و سازمانهای نیرومندی در رأس جنبشهای تنوده ای خود نداشتند. رهبری سیاسی انقلاب تا آخر در دست روحانیون و گروههای بورژوازی گوناگون بود، که با اتکاء بر ذهنیت مذهبی تنوده ها، با موفقیت توانستند سیاست انقلاب و چارچوب هدفی آنها را تعیین کنند و کارگران را بعنوان همدست خویش نگاهدارند. منتها همدستی که بدون شرکت و قدرت آنها جمعی آن چنین انتقال قدرتی نمیتوانست صورت گیرد. بخشهای خرده بورژوازی بازار که کاملاً زیر نفوذ خمینی و گروهی از روحانیون مبارز بودند، و از این طریق قائل به نقش ممتازی برای روحانیت شدند، در جریان قیام موفق شدند خود را مسلح کنند و قدرت را در دستهای روحانیون اعم از هر صیغه و سیاستمداران بورژوازی تقدیم گردانند و سپس بدستور آنها از پیشروی قیام در شهرهای گوناگون و تلاش های که برای ایجاد قدرت از یاتین و بسط و تعمیم نقش کمیته های اعتصاب و شوراهای میشد، جلوگیری کردند. نقش کمیته های صاعد در سبب تشریح شهرها از همان ابتدا، و سپس از چندی در تهران، چنین بود.

کف اختیارشورا های کارگران و کارمندان آنها در آنجا در دست و دامنکها به محل تجمع و تشکیل اتحادیه ها، گردهم آئی های سیاسی و نطق و خطابه تبدیل گردیدند. قیام مسلحانه بهمن ماه جرعه انقلاب دهقانی را در روستاها زدود و هقانی که تازه بتدریج و بیشتر از روستا های نزدیک بشهر به راهیمائی ها و نمایشهای سیاسی شهری جلب میشدند، به انجام انقلاب در روستاها برانگیخته شدند. البته این آزادی ها و فضای وسیعاً دموکراتیکی که محصول انقلاب مردم بود بیش از چند هفته نپا شد و سرعت با محدودیت ها، فشار و اقدامات سرکوبگرانه نیروهای حاکمه جدید و برود و در واقع انقلاب وارد یک مرحله بحرانی جدید و کشا کشی همه سویه ای که همه دستاوردهای انقلاب را در خطر نابودی قرار داده گشت. انقلاب از درون خود، از بسط همراهان ناخلف و خیانت پیشه خود ضد انقلاب جدیدی را تولد داد و در عین حال در محاصره توطئه ها و طرحهای براندازی امپریالیستیها خصوصاً آمریکا و نوکرانش قرار گرفت. مانده همه انقلابی ها ئی که زیر رهبری طبقات غیر پرولتری صورت میگردد، قدرت تعرضی انقلاب ایران و همه با پایداری های سرسختانه، شورشها و بیورشهای ظفر نمون تهران و دیگر شهرها مدیون فداکاری و تلاش و ابتکار و تجللی اراده استوار و آشتی ناپذیر کارگران، تنوده های غارتشده و جوانان انقلابی طبقات زحمتکش بود، ولی محصولات انقلاب بدست نیروهای افتاد که با اساساً مخالف تعرض انقلابی و قیام مسلحانه مردم بودند و با آنکه در دام زدن به تعرض انقلابی تنوده نقش داشتند ولی متکی به نیروی کارگران و دهقانان نبودند. نیروهای که رهبری سیاسی انقلاب را بدست آوردند

انقلاب چه...

بقیه از صفحه اول —
 به مردم پیوست. تزلزل و انشعاب در درون ارتش گسترش یافت و جاسوسان و کارشناسان نظامی آمریکائی از پایگا هها گریختند. در این لحظه سران ستاد ارتش به توصیه آمریکسا و زبیم زهمباشیدن کامسل ارتش با حکومت موقت سازگان، که بدستور خمینی تشکیل شده بود، دست سازش دادند و در باره انتقال قدرت بدست این حکومت اعلام بیطرفی کردند. کارگران و تنوده ستمدیده شهرهای گوناگون کشور به نیروی خودشان، و پس از بیش از یکسال نبرد انقلابی با قوای استبداد، نقش بر آب ساختن تمامی توطئه ها و نیرنگهای آشتیسی جویانه حکومت خودکامه سلطنتی و اربابان آمریکائی آن، مقاومت سرسختانه در برابر حکومتهای نظامی، کشتارها و حملات وحشیانه نیروهای نظامی و امنیه، شهنشاهی، ترافتن زیر بار موعظه های مسالمت جویانه و توصیه های محافظه کارانه سیاستمداران بورژوازی و روحانیت، و سرانجام با خیزش مسلحانه خویش، به پیروزی های بزرگی نائل شدند. قیام مسلحانه ناگهان فشارهای همگین سالیسان دراز را از کرده، تنوده ها برداشت و برای تمامی مردم ایران آزادیهای بیان و قلم و اجتماعات و تشکیلات به کف آورد. کارخانجات بزرگ و بسیاری از موسسات دولتی ناگهان به

طبقه کارگر و انقلاب

بمناسبت سالروز قیام ۲۲ بهمن

فراجا انقلاب منوط به آنست که آیا طبقه کارگر نقش همدست بورژوازی را بازی خواهد کرد، همدستی که از لحاظ تعرض علیه حکومت مطلقه، توانا ولی از لحاظ سیاسی ناتوان است، با اینکه نقش رهبر انقلاب توده‌ای را.

لنین - دوتا کتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دمکراتیک - ژوئیه ۱۹۰۵ - از منتخب آثار فارسی

طبقه کارگر ایران بیش از هر طبقه دیگری در جامعه ایران خواهان برانداختن رژیم استبدادی و وابسته به بیگانگی پهلوی بود. طبقه کارگر ایران بیش از هر طبقه دیگری در جامعه ایران خواهان تسویه حساب با انقلابی با نظام نیمه فئودالیسی و وابسته مسلط فراجا مع، حل قطعی و به شیوه انقلابی تضادهای مرحله بورژوا دمکراتیک انقلاب ایران و کامیاب شدن به مرحله انقلاب سوسیالیستی بوده و هست. طبقه کارگر در تجارت با رنج خود دریا فته است که بدون گذار از مرحله بورژوا - دموکراتیک انقلاب، بدون برافراشتن پرچم جنبش آزادیبخش ملی و دموی - کراتیک بر علیه مبریا لیسیم و نیروهای طبقاتی حافظ نظام بورژوا - فئودالی حاکم بر جامعه، نمی تواند مقصود منظور اصلی خود، یعنی تسویه حساب با هرگونه روابط استثنای و ستمگرانه، ناشی از زمین روفعالانه و بیگیرانه در انقلاب بورژوا - دموکراتیک شرکت میکند و بدین شتاب می بخشد. از همین رو طبقه کارگر مخالف هرگونه تمایلات فرمیستی و تدریج کاری بورژوازی ملی و خرده بورژوازی بوده و کوشش می کند تا با کسب رهبری انقلاب، این مرحله را به شیوه ای انقلابی و سریع به پیش برد. هیچ چیز با اندازه یک جراحی انقلابی و بدون افکندن نمل بوسیده روابط بورژوا - فئودالی بنبغ طبقه کارگر نیست. از همین رو طبقه کارگر بطور فعال و با روحیه ای سرشار از شور انقلابی بر علیه نظام بوسیده سلطنت محمدشاهی شرکت کرده و تهرمانی و جانفشانی های بسیاری در راه به سرانجام رساندن انقلاب انجام داده و در بسیاری موارد به انتقام ضد سلطنتی مردم ایران قاطعیت و رادیکالیسم معینی بخشید. ولی طبقه کارگر به علت ناتوانی سیاسی اش نتوانست به آن نتایج مورد درخواست خود را از انقلاب تا کنون بدست آورد.

نگاهی اجمالی به جنبش طبقه کارگر در انقلاب سال ۵۷

جنبش طبقه کارگر در سالهای ۵۶ و ۵۷ وارد دوران اوج گیری خود گردید. این اوج گیری مسلما در نتیجه تیارز آشکار بحران عمیق اقتصادی - سیاسی بود که گریبان تمامی جامعه آن روزی ایران را فرا گرفته بود. هما نظریک جنبش عمومی مردم بر علیه رژیم سلطنتی اوج میگرفت، بیمان نسبت و بهمان آهنگ، جنبش اعتصابی و اعتراضی طبقه کارگر رشد می نمود.

نگاه کوتاهی به آمار و ارقام ناقصی که روزنامه "خبرکارگر" (شماره ۶) در سال گذشته ارائه کرده است ما را به نتایج چند میرساند. (این آمار و ارقام اگرچه ناقص هستند، ولی دارای اهمیت میباشند و "خبرکارگر" با جمع آوری آنها کارشایسته ای انجام داده است.) فهرستی را که این روزنامه از اعتصابات و اعتراضات کارگری ارائه داده است را میتوان در جدول زیر خلاصه نمود: (ناگفته نگذاریم که سلطنت ناقص بودن فهرست این روزنامه تعداد کارگران اعتصابی از تعداد واقعی بمراستب کمتر است، اما ارقام زیر نشان دهنده آهنگ رشد اعتراضات و اعتصابات کارگری در سال ۱۳۵۷ است):

شرکت کنندگان در اعتصابات و اعتراضات کارگری (به هزار نفر)

۵ ماهه اول ۱۳۵۷	شهریور ۱۳۵۷	مهر ۱۳۵۷	آبان ۱۳۵۷
۳۰ - ۴۰	۳۰ - ۴۰	بالای ۱۰۰	بالای ۲۰۰

جدول بالا بروشنی آهنگ رشد سریع جنبش کارگری را در سال ۱۳۵۷ نشان میدهد. در ۵ ماهه اول سال، بین ۳۰-۴۰ هزار نفر در اعتراضات کارگری شرکت داشته اند، در صورتیکه در ماه شهریور ۵۷ با اندازه تمام ۵ ماهه گذشته اش وارد عرصه پیکار میگردد. در مهرماه آهنگ رشدی معادل بیش از ۱۰۰٪ و در آبان ماه همان آهنگ رشد ۱۰۰٪ حفظ میگردد. این امر نشان دهنده هجوم طبقه کارگر به عرصه پیکار در ابعاد وسیع در سال ۱۳۵۷ می باشد. همچنین رشدی سابقه جنبش کارگری از شهریور ۱۳۵۷ نشان دهنده یک جهش در جنبش کارگری در این سال میباشند. جالب توجه است که این دوران رشد سریع در جنبش کارگری مصادف است با همه گیری جنبش ضد سلطنتی و تظاهراتهای میلیونی مردم تهران و شهرستانها در عید فطر (۱۶ شهریور ۵۷) و جمعه خونین (۱۷ شهریور ۱۳۵۷). گسترش بی سابقه اعتراضات کارگری پس از شهریور ماه دقیقا با رشد و گسترش جنبش انقلابی عمومی مردم ایران در ارتباط مستقیم بوده است.

جنبش کارگری ایران نه تنها از شهریور ۱۳۵۷ رشد کمونی بی سابقه ای نسبت به گذشته مینماید، بلکه از لحاظ مضمون نیز کامهای موثری به جلوسرمدار دارد. در حقیقت از این پس از یک جنبش کارگری اقتصادی به یک جنبش کارگری سیاسی تبدیل میشود. اگرچه در ماههای اول سال ۱۳۵۷ اعتصابات، اعتراضات و تحصنهایی با خواسته های سیاسی انجام میگردد، ولی این امر هم غیر نبوده است. ولی از شهریور ۱۳۵۷ سبب خواسته های سیاسی، خواسته های اقتصادی کارگران و تحت الشعاع قرار میدهد. برچمدار این جنبش سیاسی کارگری، بحق کارگران صنعت نفت ایران بوده اند که ضربه سنگینی بر بیکریوسیده دربار پهلوی شواختند. جنبش کارگری - و بخصوص ببولشاریای با تحریر و صنعتی ایران - آنچنان سیاسی میگردد که دردهم بقیه در صفحه ۹۴

انقلاب چه . . .

بقیه از صفحه ۴ —
اعتمادات و بست نشینی های کارگری، کارمندی و دانشجویی و دانش آموزی همراه با جنگ با گروه بندیهای ارتجاعی قدیم و جدید، ظهور گرایشهای انقلابی و ارتجاعی نویسن در میان تمامی جریان های عمده سیاسی جامعه و همچنین توطئه های رنگارنگ سیاسی، تشنات کودتا و غیره، صحنه های رنگارنگی است که تکامل مبارزه انقلابی در کشور ما را احاطه کرده و بدان بفرنجی داده اند. با اینحال تجربیات جنبش انقلابی ایران و قیام مسلحانه و دستاوردهای تاریخی آن وجه از لحاظ ضعف ها و ناکامی های آن، حاوی درسهای بزرگی است که توجه به آنها برای نبرد های طبقه کارگر در حال و آینده، و برای همه مردم ایران، دارای اهمیت عظیم است.

در اینجا ابتدا به بررسی تجربیات عمومی مربوط به انقلاب، و سپس به بررسی تجارب خاص قیام مسلحانه بهمن ۵۷ میپردازیم و آنرا به چند نتیجه گیری دارای اهمیت شوریک، دارای اهمیت برای شورای انقلاب در کشور خودمان، اشاره میکنیم.

تجربیات عمومی انقلاب

زحمت اینکسسه
انقلاب ایران در هرگام از پیش روی خود صحت این اصل اساسی شوروی مارکسیستی-لنینیستی را در عمل به هر کس که بخواهد ببیند نشان داد که تنها و تنها جنبش انقلابی توده ای، نبرد انقلابی توده ها، میتواند به اساس قدرت طبقات متمکثر ضربه ای جدی وارد سازد. تنها نبرد انقلابی توده های انبوه قادر است اسباب تحولات اقصائی سیاسی جدی و موثری را بسود کارگران و توده زحمتکشسان شهر و روستا فرا هم گردانند.

انقلاب بی پایه بودن شوروی های چریکی - روشنفکری را، که با زارگرمی در میان جناحهای چپ و انقلابی داشت، بد اثبات رساند؛ همانطور که نقش گمراه کننده و خود فریبانه توصیه های سیاستمداران بورژوازی و تجدیدنظر طلبان خائن مبنی بر "مبارزه در چارچوب قانون" و حرکت تدریجی و توأم با مصلحت را بر ملا کرد. امواج کوه پیگردنش انقلابی توده ها تمامی این حرفها و اقدامات منتحده از آنها را به کنساری افکند. نبرد پراکنده گروه های چریکی - روشنفکری منفرد هیچ گزندی نمیتوانستند بر قدرت مطلقه شاه، حاکمیت طبقات ملاک و سرمایه دار وابسته، و سلطه و نفوذ قدرتهای امپریالیستی در کشور ما وارد سازند. همچنین برنامهای سازشکارانه ای که توسط تجدید نظر طلبان خائن و گروهی از روشنفکران لیبرال بورژوازی برای باصلاح کاستن تدریجی قدرت استمداد از راه زد و بند و تکیه بر تضادهای بالایشها طرح و تبلیغ میگشت، برنامدهای از قبیل جبهه های باصلاح ضد دیکتاتوری، احیای قانون بشری و ارتقاء تکاه به تاکتیک، لیسرالی امپریالیسم و غیره، خطراتی جدی برای رژیم استمداد و نفوذ اربابان آن بوجود نیاورد. هم اکنون

نیز ما مشاهده میکنیم که در مقابل به تلاشهای ارتجاعی محافل حاکم و مبارزه با شکلهای جدید استمداد جنبش انقلابی توده ها، جنبش انقلابی واقعاً توده ای، موثر است. هرگاه چنین جنبشی قدرت میگیرد دشمنان آزادی به دست و پا می افتند و هرگاه ضعف پیدا میکنند جری میشوند. همین جنبش انقلابی توده انبوه است که در برابر امپریالیسم و تشنات ضد انقلابی آن ایستادگی نشان میدهد.

شوم اینکه تجربه
انقلاب به کارگران و متحدینشان کشور ما نشان میدهد که برای نیل به آزادی کامل سیاسی، به رهشایی از سلطه چپ و لیبرال داخلی و خارجی و انتقال قدرت به طبقات انقلابی مردم، تنها سرنگون ساختن حکومت استبدادی پیشین کافی نیست، بلکه باید به ریزی حکومت جدید و چونگی انتقال قدرت نیز مسئله است. این از انقلابها و جنبشهای رها شیبش کشورهای دیگر نیز که در زیر رهبریهای بورژوازی و خرده بورژوازی به مرحله انتقال قدرت رسیده اند نشان داده اند. هیچ یسک از اینها نتوانسته اند دستاورد های پایداری در زمینه دموکراسی و رهشایی اقتصادی و سیاسی از امپریالیسم ناشی گردند و بلکه پس از انتقال قدرت بدست رهبران بورژوازی و خرده بورژوازی دیربسی ازود نتایج متکوس حاصل گشته است. طبقه کارگری از سرنگونی حکومت استبداد پیلوی نباید آرام گرفته و کار را تمام شده انگارد، بلکه باید همچنان انقلاب را با همه توان به جلو هل دهد و به رهبریهای بورژوازی و خرده بورژوازی اعتماد نکند. طبقه کارگر باید بی درنگ به سراغ دهقانان رفته و توده عظیم دهقانان را که تازه در زمان اوجگیری انقلاب و غالباً پس از هم با شدن قدرت

استبداد شروع به جلب شدن به مبارزه کردند، قویاً به مبارزه انقلابی برانگیزد، به بسط و توسعه انقلاب در روستاها یاری رساند و دهقانان را به هم دست و متفق نزدیک خود تبدیل کند. هم اینکه باید احاسات ضد امپریالیستی توده های خرده بورژوازی شهری را، که پس از سرنگونی رژیم به اصلاح طلبی دچار میشوند، و همچنین آمادگی تفرقه و تشتت بیشتری پیدا میکنند، با قدرت دامن زد و با سازشکاری بورژوازی و حل مسئله انتقال قدرت از بالا قویاً مخالفت ورزد. البته طبقه کارگر نتوانست چنین کاری را انجام دهد، و هنوز هم بعنوان یک نیروی سیاسی رهبری کننده توانائی انجام چنین کاری را بدست نیاورده است. اما دلیل عمده آنکه اینکار را نتوانست انجام دهد این بود که از داشتن یک حزب سیاسی نیرومند، که در پیش جنبش توده های کارگر قرار گیرد، بی بهره بود، و توده های کارگری از سالهای طولانی خفتن سیاسی حاکم و جدائی از تجربه جنبشهای گذشته طبقه خویش تا زه با به عرصه یک جنبش سیاسی سزری و طی مدارج آگاهی سیاسی و درک وظایف خویش گسسام می نهادند.

شوم اینکه جریان
انقلاب روش عمل همه طبقات مردم را با آشکاری نمودار ساخت و نشان داد که هر کجا چه نقشی را ایفاء میکنند و تا کجا کوشش دارند. کارگران طبعاً و همانطور که گفته شد از لحاظ سیاسی نقش پشتیبان طبقات دیگر شهری را ایفاء کردند و تنها زمانیکه مبارزه سیاسی جدی شد و بسیار وارد صحنه شدند، و قبیل از اینکه بصورت یک اعتصاب سیاسی وارد صحنه شوند در برنامهای تظاهراتها و حرکتها و عمومی سیاسی دیگران وارد صحنه در صفحه ۵

انقلاب چه...

بقیه از صفحه ۴ -
شدند. اعتصابات اقتصادی کارگران در سال ۵۶ گسترش یافت و در سال ۵۷ عمومیت پیدا کرد و در این سال خصوصاً پس از شهریور خونین ۵۷ هدفهای سیاسی روشن در برابر خود نهاد. اعتصابات از کارخانجات بزرگ و صنایع سنگین به کارخانجات کوچک و صنایع سبک سرایت پیدا کرد و خصوصاً و بطور عمده در کارخانجات بزرگ و صنایع سنگین به طرح هدفهای سیاسی، درجه ای از شکل و ایجاد رهبری های پایدار در شکل کمیته های اعتصاب و بعداً شوراها تا شکل گشت. ترکیب اعتصابات اقتصادی و سیاسی اکثریت کارگران یعنی از جمله بخش انبوه کارگران از لحاظ سیاسی عقب مانده را به مجاری انقلاب کشاند و از آنها نیروی فشار سترگی پدید آورد. همه طبقات دیگر و حتی امپریالیستها به نقش اساسی فشاری که طبقه کارگر با اعتصاب عمومی خود، خصوصاً اعتصاب کارگران نفت، گذارده معترف بودند، و این قدرت درونی طبقه کارگر را به همگان نشان داد. ضمناً این درس را هم باید گرفت که چنین فشار عظیمی از سوی طبقه کارگر تنها در شرایط اوج بحران، که انبوه کارگران از جمله تشریف های عقب مانده به مبارزه کشیده میشوند، امکان پیدا میکنند و بقول لنین صرفاً به میل مسامکونیستها یا کارگران پیشرو بوجود نمی آید. موفقیت دیگر

اینکه اعتصابات در صنایع کلیدی و عمده خصوصاً صنعت نفت، که عموماً مورد حمله ارتش قرار گرفتند، مقاومت با رزی از خود نشان دادند و به زد و خورده های خیابانی و جنگ و گریز تکامل پیدا کردند. این یکی از مخاری تکامل مبارزه عمومی مردم به یورش مسلحانه توده ها در روزهای تاریخاً زبیم ماه بود.

اما دهقانان تازه در اوج انقلاب و بیشتر از دهات نزدیک شهرها، و از راه شرکت در راه پیمانی های عمومی شهری، وارد مبارزه شدند و تنها پس از سرنگونی رژیم استبدادی جنبش آنها در بسیاری از مناطق روستائی بصورتی توده ای جیان پیدا کرد و روبه گسترش نهاد. طبقاً نقش آنها از کارگران کمتر و فشار و نیروی تعرضی شان به مراتب در سطح نازلتری بود. بطور کلی در سادگمی از جمعیت دهقانی روستا در جریان انقلاب و پیروزی بر حکومت استبدادی شاه درگیر شدند. حال آنکه اکثریت قاطع طبقه کارگر نسبتاً بطور فعال و نیمه فعال در انقلاب وارد شدند و از هبستگی و آگاهی بیشتری در میان خود برخوردار بودند. پس از قیام بهمن جنبش های دهقانی در مناطق متعددی حول محور خواستهای دهقانی گسترش پیدا کرد و به باقیه یافت و این جنبشها غالباً زیر رهبری دهقانان میانه حال و یا مرفه جریان پیدا کرد. کارگران کشاورزی و دهقانان در روستاها به بیرون راندن ملاکان و تصرف زمینهای بزرگ و خصوصاً مصادره زمینهای متعلق به خاندان پهلوی و زمینداران بزرگ فراری سرخاستند و در نقاط متعددی دست به تشکیل شوراها و تقسیم زمین زدند. بخشها و درگیریهای بعدی میان محافل و عناصر شریک در قدرت جا کنه جدید بر سر مسئله زمین و درجه و نحوه اصلاحات ارضی در روستاها بازتابی

از گسترش جنبش دهقانی و نتیجه فشار فزاینده مبارزه دهقانان برای زمین و آزادی بود. که البته غالباً طرحی را به میان آورد که هدف اساسی آنها تعدیل فشار جنبش دهقانی و سازش میان مالک و دهقانان بود. ادامه بحران اقتصادی و ناامنی در روستاها همچنان کوچهای دهقانی به شهرها را افزایش داده و زمینه گسترش تری برای تماس کارگران و دهقانان فراهم میکند. در عین حال این واقعیت هم هست که حرکت های اعتراضی دهقانی در مناطق ملیت نشین غالباً به تابعی از جنبشهای ملی محلی در این مناطق تبدیل شده و دهقانان این مناطق با گسترش ناامنی در روستاها به وسیله پیشبرد مطالبات ملاکان و متنفذین محلی تبدیل میشوند. این حقیقتی است که نتیجه ناآگاهی، پراکندگی، گسترش ناامنی و در نتیجه احساس بی پناهی دهقانان است، و همین احساس است که میتواند جنبش دهقانی کشور را در صورت عدم توجه طبقه کارگر و نیروهای آگاه انقلابی شهرها قربانی مجادلات ارتجائی خطرناکتری گرداند و دهقانان را نسبت به حرکت های ارتجائی نوع رضا خانی در کشور در ابتدای کار بی نوعی بی تفاوتی خیر خواهانه متعایل گرداند. در حالیکه دهقانان در صورت مشاهده پشتیبانی یا ران کار خود در شهرها از امر انقلاب در روستا و در صورت شکل و کار آگاهان نه در میان ایشان میتوانند به متحد قدرتمندی برای نیروهای سیاسی طبقه کارگر و نیروی محرکه شگرفی برای جنبش فدا امپریالیستی و دموی کراتیک مردم تبدیل شوند. چنانکه آثار چنین قدرت و تحرکی در مبارزات دهقانی پس از قیام مشاهده شده است.

خرده بورژوازی شهرها
یعنی پیشروان، خرده بورژوازی،

صاحبکاران صنایع دستی کوچک، کارمندان جزء و هم چنین دانشجویان و دانشمندان آموزش و طلاب عملاً صحنه گردان حرکت های توده ای انقلاب بودند، و خصوصاً نقش اصلی را در تعطیل بازارها، جنبش های دانشگاهی و مدارس ویرانه انداختن راه پیمانی های عظیم ایفاء کردند. خرده بورژوازی بازار لشکر عظیمی از اقشار نیمه بیرونی (لایه های با شینی خرده بورژوازی) را در صفوف خود داشت و همراه با تجار بازرگانیها و مساجد را به پایگاه تجمع خود تبدیل کرد. روحیه عصیان این طبقه عظیم طبقائی، که البته در شرایط متفاوتی میتواند به سرعت به روحیه سرخورد و منقصل در بخشهای مختلف تبدیل شود، کثرت عددی آن در تمامی شهرها و همچنین تجمع نسبی آن در بازارهای کشور (همچنین تجمع توده چندین میلیون دانش آموزان و دانشجویان در دانشگاهها و مدارس) و وجود محمل های سنتی برای گرد هم آشی بخشهای عمده این طبقه، نقش بزرگی به خرده بورژوازی در انقلاب کشور ما داد و از آن قدرت ویرانگری علیه دیکتاتوروری پدید آورد. لیکن با این حال جنبش توده ای بخشهای مختلف این طبقه تنها با پشتی بانی کارگران توانستند که ضربه فلج کننده و شکننده را بر قدرت استبدادی شاه بزنند و آنرا به زانو در آورند. لازم به یاد آوری است که کارگران بطور عمده بعنوان همدست، و نه رهبر، این اقشار در انقلاب شرکت کردند.

بورژوازی ملی (تجاری و صنعتی) و قشر روشنفکری وابسته به آن که در زمره مهندسان و استادان و وکلا و همچنین کارمندان میانه حال میباشند تا حدی با انقلاب همراهی کردند ولی از سوی دیگر در هر

بقیه در صفحه ۶

انقلاب چه...

بقیه از صفد ۵. —
 گامی به پیش میکوشیدند تا با استفاده از نفوذ روحانیون و همچنین سیاستمداران معروف خود از نیروی تعرضی انقلاب بکاهند، آنرا یک جنبش سیاسی مسالمت آمیز تبدیل کنند و از آن بعنوان وسیله فشاری بر رژیم سلطنتی و امپریالیسم برای نیل به انتظارات طبقاتی خویش و آزادیهای دم بریده سیاسی بهره بگیرند. عموماً بخشهایی از مالکان و خانهای ناراضی (منصوب شده استبداد) و همچنین بخشی از لایه بالایی روحانیون که به علت برخی ناسازگاریها و یا مصلحت قشورنی مواضعی در پیشتیمانی مصلحتی از جنبشهای مسالمت آمیز مردم اختیار کردند، غالباً با این بورژوازی خصوصاً بخش فوقانی آن قدم میزدند. بورژوازی در تعطیل بازار و اعتصابات کارمندان ادارات دولتی و استادان و غیره نقش داشت، ولی از شورشها و قدرت تعرضی انقلاب هراسان بود و در نتیجه تمام تلاش خود را برای تحمیل یک برنامه اصلاح طلبانه و سازشکارانه مرسوم کرد. بورژوازی در آن اواخر کار کوشید دست کم انتقال قدرت بطور مسالمت آمیز بدون دست خوردن به ترکیب دستگاه دولتی و ارتش و با قائل شدن منافع بورژوازی بزرگ و زمین داران بزرگ، انتقال پیدا کند و برای همین همراه با روحانیون مرتجع قشری ملک

با نصابندگان آمریکسا وارد مذاکره شد. هر چند این قضیه را نمیتوان بنام مهندسان بندگان بورژوازی ملی لایسه های یا ثینی و بخشی از روشن فکران آن رتم زد. این بورژوازی همراهِ با روحانیون طراز اول قشری هنگامیکه کار به قیام مسلحانه کشیدند، جوانان نمودار نه با قیام به مخالفت برخاست و در روزهای اول از آن اظهارناخرسندی کرد و بسیاری خاموش کردن شعله های در حال گسترش آن کوشید، هر چند بعدها همه محصول آنرا بنام خودی رقم زد، و در اینجا کمیته هسا تا حدی بداد این بورژوازی رسیدند، هر چند بعداً به خاطر تمرکزی که بورژوازی میطلبید به مزاحمتی تبدیل شدند.

جوشی و تدریج و سازش با قسمی میماند، و هر چند میتوان حرکت سازشکارانه این طبقه را با فشار جنبش توده های تاحدی میا ر کرد، لیکن این بمعنای دست کشیدن بورژوازی از بر سر نامه خود و تلاش خود بیسرای بازگرداندن اوضاع به وضعی که خود میخواست نمی باشد. این دو حقیقت یا دشته در جریان جنبش نمایا لیستی ۱۳ آبان بار دیگر به اثبات رسید. **چهارم** اینکه تجربه سه انقلاب و اقلیت شتت، دست بندی و اختلاف درون نیروهای ارتجاعی طلاکی، و نیروهای سیاسی وابسته به قدرتهای امپریالیستی و جناحی سر ما یه مالی سین المللی را، که عموماً پس از خرد شدن حکومت

طبقه کارگری از سرگونی حکومت استبداد دیکتاتور میسازد آرا م گرفته و کار را تمام شده انگارد، بلکه با یده همچنان انقلاب را با همه توان به جلو هل دهد و به رهبری بای بورژوازی و خرده بورژوازی اعتقاد نکند. طبقه کارگری بدینی در سنگ به سراغ دهقانان رفته و توده عظیم دهقانان را که تازه در زمان اوگیری انقلاب و غالباً پس از همپاشیدن قدرت استبداد شروع به جلب شدن به سازش کردند، قویا به مبارزه انقلابی برانگیزد، بسبب توسعه انقلاب در روستا ها یاری رساند و دهقانان را به همدست و متفق نزدیک خود تبدیل کند. هم اینکه با ید احساسات ضد امپریالیستی توده های خرده بورژوازی شهری را، که پس از سرگونی رژیم به اصلاح طلبی دچار میشوند، و همچنین آمادگی تفرقه و شتت بیشتری پیدا میکنند، با قدرت دامن زدن و سازشکاری بورژوازی و حمل مسئله انتقال قدرت از بالا قویا مخالفت ورزد.

دستجات فئدلسی طرفدار روس و آمریکا و غیره قیانه هسای انقلابی بخود میگیرند و مدعی میشوند. روحانیون قشورنی قشورنی. بیای میکنند و غیره. این پدیده در انقلاب متوسط نیز وجود داشت و اکنون با یداری خود در جا همه ما نشان میدهد. رقابت های قدرتهای امپریالیستی خصوصاً از طریق تضادهای میان گروه بندی های ارتجاعی یا دشته در جا همه منتسب میشود و به هف بندی نیروهای سیاسی تا شیر میگذارد. تجربه طولانی مبارزات دموکراتیک و ملی در ایران و همچنین تجربه انقلاب کنونی عموماً نشان میدهد که کشور ما بطور عمده عرصه رقابت دو قدرت اصلی امپریالیستی بوده و امروز این دو قدرت، آمریکا و شوروی اند. رقابت این دو قدرت و فعالیت هسای پرتنوع آنها برای بهره برداری از بحران جامعه، توطئه گری، دست بندی و فساد آنها یکی از دلایل بغرنجی تکامل انقلاب، صف بندیها و جناحی سیاسی و جنگ و جدالهای در هم، در حال و آتیه کشور است. انقلاب در جریان سرانداختن حکومت پهلوی استقلال و بی زاری خود را از هر دو قدرت نشان داد و به این رقابت های بین المللی تکیه نکرد، لیکن پس از آن این رقابت ها تاثیر خود را در تکامل سیاسی جامعه ما بتدریج نشان میدهد و درک و تمیز آن یکی از مسائل مهم مسائل کارگران و توده مردم در حال و آتیه می باشد.

تجربیات خاص قیام

اکنون لازمست که به بررسی سی تجارمی که بطور خاص به جریان تکامل جنبش توده ای به قیام مسلحانه بهیمن ماه مربوط میشود، یعنی تجارمی که منشا موفقیت چند روزه قیام را با معن گشت، پرداخته نکات عمده این تجارب را بنظر آوریم.

استدادهی شکل آشکار و غریب نی ظا هر میشود، مطرح کسرد، برای همین پس از برافتادن حکومت مطلقه سلطنتی سرعت جریان تنها و دسته بندی هسای ارتجاعی با نام و نشان جدید تدعیم کرده هر دسته دسای و سهم خود را از انقلاب طلب می کنند. خانها و متنفذین مجلسی مرتجع بیای غریب میخیزند.

تجربه انقلاب بطور کلی نشان داد که سه طبقه کارگر، دهقانان و خرده بورژوازی شهری نمیتوانند در جریان انقلاب به برنامه مشترک انقلابی، بیک را دیکتالیسم مشترک، جلب شوند و بر روی هم با هم توافق کنند. در حالیکه بورژوازی ملی بطور کلی ناسازگاری اصلاح طلب و هوادار مدارا

انقلاب چه...

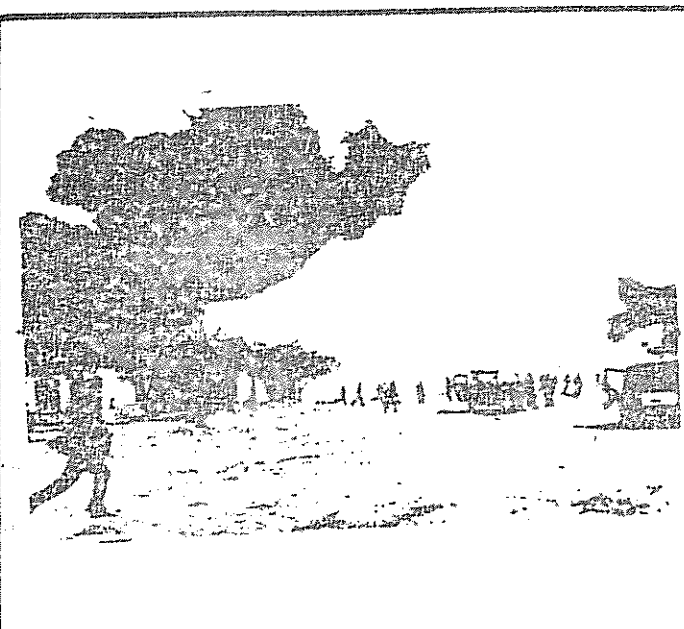
بقیه از صفحه ۶

۱ شکل عمده جنبش انقلابی هنگامی ۵۷ - ۱۳۵۶ ، در کشور ما اعتمادات همگانی تمام راهبیمانی های عظیم توده ای بود. انبوه توده ها بلکه اکثریت مردم در این شکل های مبارزه فعالانه شرکت جستند. اکثریت کارگران نیز در این شکل های مبارزه فعال بودند. برقراری راهبیمانیها در اوج خود، بیش از ۲۰ میلیون تن مردم ایران، یعنی حدود ۶۰٪ جمعیت کشور، را در بر گرفت و این واقعه شاید در همه کشورها بی سابقه بود. همچنین سرانها، اعتماد و تعطیل بطور بی سابقه ای عمومیت داشت. دشمن برای درهم شکستن اعتمادها به زور و اشغالهای نظامی متوسل شد و راهبیمانی های مردم را سرگسارگلوله بست، و توده مردم در مقابل به زور خورده ها و شورش های خیابانی و سرانجام به سوی قیام کشیده شدند. راهبیمانی ها و جمعیت سیاسی خیابانی، که با یک اعتماد عمومی همسره بود، به اولین حرقه برخورد مسلحانه در پارتی ها و اواسط حرقه خود و بدون دخالت رهبران سازمانهای سیاسی موجود. به قیام مسلحانه تکامل پیدا کرد.

۲ یکی از شرایط قیام و خصوصاً پیشروی سریع آن نتیجه سقوط انقلاب در درون ارتش بود. با اوج گیری و فراگیر شدن جنبش انقلابی توده ها

مسئله جلب ارتش بسمت انقلاب بیک مسئله جا دستبیل شد و مردم خصوصاً در زمینه جلب روانی - سیاسی ارتش و تا شعراطفی بر سر زبان و افکار تلاش های وسیعی به خرج دادند، که در جلب بخشهایی از ارتش و هم - چنین ایجاد تزلزل و تردید در میان سران و رده های پست - ثنی و متوسط ارتش موثر واقع شد. لیکن جنگ تن به تن، که غالباً با دست خالی صورت می گرفت، مجازات فرماندهان و افسران شرور توسط مردم (مثلاً در مشهد) نیز نقش موثری را در ایجاد دو دستگی در ارتش ایفاء کرد. لشکر «ربررسی» در سبای «کامسکو» خاطر نشان میکند که «هنگامیکه مبارزه انقلابی جدت میباید و دولتی و شرعیست ارتش که در هر جنبش واقعه توده ای امری ناگزیر است عملاً بیک مبارزه واقعی برای جلب ارتش متوجه میگردد.» (منتخب آثار - ص ۲۹۵). ما این مبارزه واقعی را در جریان انقلاب کشور خود به نحو موفقیت آمیزی مشاهده میکنیم. بدون شک کامیابی های قیام مسلحانه بهمن ماه یکی از نتایج این مبارزه واقعی برای جلب ارتش بود، که با دید تجارب آن در مجازات آتی کارگران و توده های ملت ما منظور گشته و تکامل پیدا کند.

۳ تا کنیک جنگی قیام سنگر بندی خیابانی، یسورش بدبایگه های نظامی و مراکز انتظامی و امنیتی رژیم و سپس رادیو - تلویزیون بسته ترتیب بود. بر از هفتاد سال کشور ما بار دیگر نقش و اهمیت و امکان پذیر بودن جنگ شهری در شکل و سطحی نمودار گردید. قیام بهمن ما این اصل حاکم بر تمام قیام های موفقیت آمیز را، که نشین در نوشته های خود با تاکید ذکر میکند، یعنی اصل تعرض تا آخر تا است کرد. دیگر اینکه تعرض به قیام مسلحانه بهمن این تجارب را گوشه



میکنند: اولاً قیام های شهری با یدیا تشکیل گروه های مسلح، سنگر بندی های خیابانی و هم چنین فرماندهی واحد بر خوردار باشد. در جریان کمیته ها شکی که از بالا درست شده بود رهبری همان قضا را بر سرعت بدست گرفته و بزرگ کنترل خود کشیدند. ثانیاً در جریان قیام باید همخان با ایجاد اعتماد در نیروهای مسلح دشمن، جلساتی مردم و متزلزل آن همت گماشت، همچنین برای تضمین موفقیت قیام متوجه تلاش دشمن برای آوردن توائ تازه نفس از خارج از مرکز بود و ترتیبی برای جلوگیری از آن فراهم آورد. در جریان قیام مسلحانه تهران، مردم همخان و ساوا و کوچ به محدود شدن خبر حرکت لشکر قزوین و کرمانشاه برای کمک به نیروهای گاردشاهنشاهی در تهران، تمام راهبیمانی منتهی به تهران را بستند. ثالثاً با اولین حرقه شروع قیام باید وسیعاً تمام اهالی را مسلح کرده و هرگز بدداشتن جندگروه اکتفاء نورزیستند. تسلیح گروه های بزرگ از مردم تهران در جریان قیام مسلحانه بهمن یکی از محاسن بسزور این قیام و در عین حال یک دلیل پیشروی سریع آن بود.

یکم اینکه تحریر...

انقلاب ثابت کرده تنها شرکت و دخالت وسیع کارگران، توده های رنجور و غارت شده شهری، دهقانان و بخشهای خرده بسوز و روشی شهرها توانا شکی آن را دارند که انقلاب بسوز را - دموکراتیک و ملی را در کشور ما به جلوه دل دهند و به مرحله جنگ قطعی با دشمنان آزادی و استقلال و سرنگونی انقلابی آنها برسانند. وحدت این نیروها و طبقاتی اساس هر حرکت انقلابی جدی را در کشور ما تشکیل میدهد، وحدتی که با ید کارگران در زیر رهبری خود بوجود آورند؛ اساس آزادی ملی بطور کلی در دست زدن به یک مبارزه انقلابی جدی، با همان هدف های بسوز و شای، عاجز است و تا یل به مسالمت و تدریج کاری و سازش دارد و اینکه این تمایل تنها با وجود چنان وحدتی میتواند مهارویی اثر گردد.

۵ هم اینکه این انقلاب یکسانگی تصوراتی را که از راه خرم اندیشی در میان انقلاب سخته در صفحه ۱۳

نتیجه گیری عمومی

در اینجا بیش از آنکه...

انقلاب دوم ایران از دیدگاه 'حقیقت'

انقلاب مردم ما در بهمن ماه ۱۳۵۷، رژیم محمدرضا شاهی را زیرکشت و بساط سلطنت را با طوفان انقلابی نوده ها بیدزبانه دان تاریخ فرستاد و به آرزوی چندین ده ساله ملت مبنی بر برقراری جمهوری تحقق بخشید. ما برای بسیاری از شرکست کنندگان این انقلاب، که چه بسا از آغاز توان سرنگون ساختن حکومت برجبروت پهلوی ها را در نوده مردم نمیدیدند و به اعزاز گری این نوده ها و بر نداشتند، تحقق این پیروزی معجزه ای بود که به اراده نیرویی در آن سوی ابرهای اوها نشان بوتسوع پیوست. همچنین برای بسیاری دیگر از میان روشنفکران کسه آنان نیز برانقلاب و توان نوده به دیده تردید می نگریستند و مطلق بودن رژیم در ذهن خودشان را به نوده نسبت میدادند و آن را با نظریه های مبنی بر قدر قدرتی رژیم و تحکیم سرمایه داری وابسته توجیه می نمودند. نیز این انقلاب و تحولات مربوط به آن اگر کار خدا نبود دستکم با رشی از آسمان و اشنگتن بود که بسا جوشش درونی جا معه ما ربطی نداشت. ما برای ما رکیستی های ایران، آنها که این انقلاب را از دوران تدارکش در بحران اقتصادی مالی های اولیه دهه پنجاه احساس کرده و ریشه های آن را شناسایی کرده بودند، قیام بهمن ماه و این فتح بزرگ نه تنها پیروزی بزرگ خلق بلکه پیروزی علم دیا لکتیک تحولات اجتماعی بود که بر اندیشه های تنگ نظرانه مهرباطال می کوبید.

از آنجا که انقلاب دوم ایران که بعد از انقلاب مشروطیت با ردیگر صفات تاریخ معاصر ایران را با قیام های تسوده ای مردم، و این بار با پیروزی های بزرگتری رنگین ساخت هنوز توسط بسیاری از کسان درک نمی شود و هنوز هم عده ای از امپریالیست های "مکتبی" هستند که انقلاب و ادا ما انقلاب را به "ذات با ریتالی" نسبت میدهند و به این خاطر به کرنش در برابر ارتجاعیون ایضا مکتبی، می پردازند و همچنین هنوز عده ای مخالف روشنفکری هستند که عظمت این انقلاب را درک نکرده و آن را ناشی از بازی های سیاسی کار تر و امثال او میداند و بجای ادا ما انقلاب در میرا ه های خطرناکی در غلطیده اند، بر آن شدید تا روند تدارک و جریان پیروزی های بدست آمده در این انقلاب را در صفحات نشریه "حقیقت" دنبال کنیم و در آستانه دوم بهمن سالروز قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ چگونه شکل گیری قیام و کشاکش های مربوطه را از دیدگاه این نشریه که دیدگاه ما رکیستیم -

لنینیسم انقلابی است با زنا سیسم .

کدیول کلان و میلیاردها دلار در آمد نخت قا در به نجات یک اقتصاد دور شکسته و وابسته نوده و حتی بسیاری بخشیدن ثبات نسبی و رشد و استحکام بدان راهم ندارد. وضع اقتصاد ایران از هنگام افزایش سریع درآمد ناشی از بالا رفتن قیمت نفت نه تنها بهتر نشده بلکه روبه وخامت گذارده است و این سر - نوشت اجتناب ناپذیر همه جوامع نیمه مستعمره نیمه نشودالی است.

برخلاف تصورات نادرست و استنتاجات انحرافی گروه هایی در جنبش کمونیستی و انقلابی ایران رژیم شاه ندر حال تشبیه موقعیت خود به بلک - در سراسیم سقوط و ورشکستگی است. این تصورات نادرست پیش از هر چیز از عدم درک این واقعیت سر - چشمه میگیرد که محدودیتهای ناشی از وابستگی و عقب افتادگی اقتصاد ایران که خاصه بدلیل وجود رژیم استبدادی - فاشیستی در رأس قدرت و قبضه شدن اساسی ترین ارکان اقتصاد با معده در دست سرمایه داری بوروکرات دولتی شدت می یابد، امکان استفاده و بهره برداری از درآمد عظیم نفت را نداشتند و بسا چنانچه در محاری نظامی و غیر تولیدی حیف و میل کرده و یا به حیب مفتخواران در بسیاری و اروپا با نش میریزد. در جنبش کمونیستی و انقلابی ایران رفقای بسیاری تحت تاثیر تبلیغات گوشخراش رژیم، افزایش درآمد دولت و پروژه های حنحالی اقتصادی و نظامی حکومت شاه را دلیل بر مستحکم شدن رژیم دانسته و بر پایه همین استنتاج نادرست به مبارزه سیاسی با رژیم شاه در شرایط کنونی کم نیامیدند.

(نقل از حقیقت شماره ۶ اسفند ۵۵)

حقیقت ما برای تحولات جا مع ایران هم همین بود که در نتیجه بحران اقتصادی که در اساس ناشی از ماهیت عقب افتاده و وابسته اقتصاد ایران بود جا مع ما در آستانه یک ورشکستگی عمومی و کساد ی قرار گرفت و اوج بحران و مقاومت به تمام عرصه های مختلف جا مع داد من گسترده، سیاست های رژیم پهلوی که ناشی از ماهیت دارودسته ز الوضت هیئت جا که محمدرضا شاهی ایران بود هم به حرکت جا مع در جهت سقوط اقتصادی دان زد. کشا ورزی ایران ویران گردید و وضع صنعت وابسته به امپریالیسم لیم در اوج گیری هجوم اقتصادی و تجاری امپریالیسم بقیه در صفحه ۹

در اسفند ماه ۱۳۵۵ زمانیکه رژیم محمدرضا شاهی هنوز در اوج اقتدار ظاهری به عنوان حاکم مطلق بر سر نوشت جا مع جلوه میکرد "حقیقت" در تحلیل از وضعیت اقتصادی جا مع ایران و حرکت جا مع بسوی افلاس و ورشکستگی چنین نوشت:

اقتصاد ایران با شتاب در سراسیم بحران بسوی ورشکستگی و افلاس ره می سیم آرد

این وضعیت و خامت با اقتصاد جا مع جنبه کسادی با بازار و کم شدن سریع و شدید اعتبارات، دیگر بار این استنتاج ما رکیستی را به ثبوت می رساند

بنیانی اش به تفادهای دیگر درجا معه ما دامن میزد که از لحاظ عمق و اهمیت بسیار عمیقتر و مهمتر از تفادهای میان دارو دسته های مرتجع حاکم برجا معدا ایران بود. سرخوردگی و جد شدن بورژوازی ملی و لیبرال ایران که بعد از انقلاب سفید مدتها به دسازای با رژیم سیاسی مخدرفا شاه پرداخته بود یکی از نتایج دیگر این وضعیت بحرانی بود و نتیجه دیگر آن سیل ناخشنودی و بیقراری توده های خرده بورژوا و زحمتکش در سراسر ایران بود که عاقبت هم امواج آن دامن رژیم استبداد سلطنتی را گرفت. این دو مخالفت که یکی لیبرالی و دیگری رادیکال و سر خاست از خشم و نفرت انقلابی توده های مردم از رژیم بود که بدرستی آنرا مسبب تمام بدبختیهای خود میدیدند برخلاف جدال در میان عنا سردستهجات هیئت حاکمه که به آن اشاره کردیم از مضمونی ملی برخوردار بوده و نیروهای انقلاب را در خود محتمل می نمودند و در نتیجه این دو جریان بود که تظاهرات ها و اعتصابات توده های در ایران بر علیه حکومت ترور و اغتشاق شاه و اربابان آمریکا شیش در ایران در اوایل سال ۵۶ دامن گرفت. "حقیقت" در مقاله های با عنوان "اعتلای مبارزه در راه دمکراسی" در ارزیابی از وجود آ مدن و خصوصیات این حرکتها چنین نوشت:

"شرایط فرار سیدن چنین اعتلایی در غلغله ن نظام اجتماعی ایران از سه سال و اندی پیش به این طرف به راسخ یک بحران اقتصادی و سیاسی است. اما این وقایع یعنی با گرفتن و بلند شدن یک مبارزه توده ای برای دمکراسی از دل این شرایط تازه از چندین ماه پیش آغاز شده و اکنون وارد خیا بان شده است و این تازه آغاز زکارت آغازی که با پیش هر چه باشد بطور گریزنا پذیری از دورن یک بحران انقلابی واقعی میگردد. همراه با این نوع مبارزاتی و در ارتباط نزدیک با آن مخالفت لیبرال دمکراتیک سیاست مداران و نمایندگان طبقه بورژوازی ملی ما و قشر های روشنفکری وابسته به آن نیز ملامت میگردد تعدادی از اعلامیه ها و اوراق اعتراضی از این سمت می آید. البته برخی از آنها با ما نوره های برخی از محافل بالای بورژوازی و مالکان کسه در اعتراض به خود سری های دارو دسته شاه منافع دارو دسته خود را دنبال میکنند، در آن میخسته است. در اینجا در عین تمیز دادن این واقعیت با یسد به بیغرنجی مبارزه سیاسی و اجتماعی درجا معبه خفقان آلود و استبداد دزده ایران که قدرت سیاسی اهرم فعال مایشائی باندهای گوناگون میشود بی بردونه چون فرصت طلبان بدشمال هر جریانی در بحران عمومی چند جانبه کنونی بشد خود را از دست داد، و نداد آنکه چون دگما تیستها و قافیه بانان "جب" همه چیز را بخاطر این یا آن سیاست امپریالیسم و بازی عمالش پنداشت و واقعیت حرکتهاست جامع ایران را بسوی یک اعتلای انقلابی و مبارزه و کشاکشهای واقعی طبقات اجتماعی را در شرایط بحرانی تشخیص نداد."

و سپس در برخورد به لیبرالیسم بورژوازی ملی ایران مینویسد:
 بقیه در صفحه ۹۵

انقلاب دوم

بقیه از صفحه ۸
 بحران زده به با زا را ایران کا ر را به رکود و کمادی در با زا رکشا نید و همه اینها با ضا فدا تلاف میلیاردها در آمدت در طرجهای جنا بتکارانه ای که ایران را به پایگاه نظامی و سیاسی و امپریالیسم آمریکا در منطقه خاور میانه و خلیج تبدیل مینموده با به حرکت جا معدا ایران بسوی بحرانی انقلابی گشت. نتیجه این بحران که در درجه اول حکومت باج گیر و شلاق بدست مخدرفا شاه مشمول آن بود فشاری شدید بود که بر توده زحمتکش وارد میشد و ناراضی شدیدی را در میان اقشار پائینی جا معه شکل میداد اما این تنها نتیجه این وضعیت نبود. در نتیجه همین وضعیت بحرانی بود که وحدت طبقات حاکم درجا معدا ایران سست گردید و تناقضات درون حاکمیت ارتجاعی آن زمان جا دگرد. بد کشاکش منافع و رقابت میان دارو دسته بورژوا ملاکسی و بوروکراتیک شاه و دسته های دیگر بورژوازی بزرگ و انحصار طلب که از جمله ناشی از بسوندهای مختلف این دارو دسته های مختلف با کشورها و باندهای مختلف در جهان سرمایه داری بودند در این شرایط بحرانی شدید میشد و نمی توانست نشود و بحرانی که در جا معه جریان می یافت در هیئت حاکمه نیز اثرات خود را آشکار میکرد. مدتها پیش از این سازمان انقلابیون کمونیست که یکی از گروههای تشکیل دهنده اتحادیه کمونیستها می باشد با ارزیابی از این بحران در صفوف طبقات پوشالی حاکم "کشورثا هشامی" نوشت:

"این واقعیتی است که سالها شیکه از همین امسال دیگر آغاز شده است سالهای تعیین کننده ای برای رژیم کودتا است. امواج فزاینده بحران اقتصادی و سیاسی جا معه و تشدید کشاکش های درون طبقات و دولت. با عوام فریبیها و تشنات دغلاکارانه و کمرا کننده از هر سو، از جانب دارو دسته شاه و غیره و نیز از جانب نیروهای گوناگون امپریالیستی و توسیالی امپریالیستی و جناح بندیهای درون دولت امپریالیستی آمریکا همراه است. با رشتند بحران و طیفه انقلابی ما بی شک افشای همه جانبه ای همه این دغلاکاریها و عوام فریبی ها در میان مردم است لیکن در آخرین تحلیل این واقعیت که کشاکش های درونی رژیم و در سطح بین المللی نه رانجا مش منافع طرفین بلکه منافع ما مبتواند تمام شود از بدیهیات است و هر آینه اگر طعمه دام دیگران نشویم و خود مستقلادام بگیرانیم بی شک منافع ما تمام خواهد شد."

(نشریه کمونیست شماره ۱۲۴ سفند ۵۴)
 اما این تضاد تناقض هما منظور که اشاره کردیم تنها سبب ست شدن وحدت در میان طبقات حاکم محدود نمی شود و ریشه

شهادت توده‌های انقلابی در قم، شورش تبریز و کودتای و اوج نوین
 روند انقلاب در جامعه را نویسد. "حقیقت" در ارزیابی از این
 شورش بدرستی آنرا تلاطمی در دومین انقلاب ایران پس از انقلاب
 مشروطه نامیده و چنین نوشت:

"با ردیگر تبریز قهرمان، این با یکسانستی
 جنبشهای انقلابی ایران در این همه شهرهای ایران
 با پیش نهاد و جنبش بزرگی را که از چندین ماه پیش
 به این طرف با حرکت طبقات و قشرهای مختلف طبق
 برای دمکراسی و آزادی برپا شده و به خیا با شش
 کشیده شده است گامها به جلو برد....."

تفاوت بزرگی بوجود آمده است میان اوضاع
 سیاسی عمومی کنونی در جامعه ما و زمانی چهارده
 ساله گذشته و حتی ۲۴ سال گذشته (اگر از کودتای ۲۸
 مرداد دیدهای طرف حساب کنیم) و اگر به عمق و دا
 شده حرکتهای سیاسی کنونی جهت گیری کلی مشترک
 آنها و اساسا دبیران اجتماعی نیک نظر کنیم متوجه
 خواهیم شد که آنها به عظمتی همه طبقات جا همه
 ایران را - هر یک بنوعی فرا گرفته است و با همه
 عبارت دیگر میتوان گفت که ایران با گامهای
 استوار و سرعت زمینه دومین انقلاب بزرگ خود را
 فراهم میکند. مردم از هر طبقه و قشری هر یک به فرا
 خور حال و از زوایای طبقاتی و فکری مختلفی نگاه
 حتی که ملاستفا دخواهان دگرگونی اوضاع هستند و
 دستجات حاکم خود در آشفتگی بر میبرند.....
 اکنون ۲۲ سال پیش از این و در سطحی بی عظمت تر،
 عمیق تر و آگاهتر از آن زمان است و تازه در ابتدای
 خود میباشد. مردم ایران خواهان انقلاب اند و
 این انقلاب را نه سیاست قتل عام حکومت شاه و کابری
 شناسان آمریکایی و نه لیبرالیسم و احتیاطکاری
 های با مصالح مصلحت اندیشانه بورژوازی مصلحت
 جو همراهان حسابگرش دریا لاوتوم جویش دریا شن
 هیچیک قادر به جلوگیری نیست....."

شورش تبریز خود ششانه ستمی است که علیه رژیم
 تقلابی رژیم ستمگر پهلوی در برابر بصران و
 همچنین عوامفریبی های اخیرش در مذاکرات چابلیوس
 دستگاه ترک خورد و در مورد بسط دمکراسی 'حرفی
 و دروغین و در واقع خوشینشان جا معده ایران در پیش
 گرفته است. تبریز در عرض یک روزم جا معده را همه
 آستانه یک درگیری بزرگ انقلابی بر تاپ کرده و بسا
 بجا گذاردن صدها و صدها شهید و بلسنگ کردن دهها هزار
 پشت گره کرده در آسمان خونین آذربایجان که هر یک
 سلاحی می طلبد همه مردم ایران را به اتحاد و جان -
 بازی برای دست زدن به دومین انقلاب ایران
 دعوت کرد. شهدای تبریز و پیش از آن شهدای قسم
 سیه و دجان نباشند. آنان تلاطمی در دومین انقلاب
 ایران شمرده خواهند گشت.

(حقیقت شماره ۱۸ اسفند ۱۳۵۶)

این جنبش بزرگ بر خورد میان بورژوازمکراتیسم ایران
 با روابط پیوسته و ورشکسته نسیه فشرده ای در چهارچوب اقتصادی
 وابسته امپریالیسم دبیران اقتصادی و اجتماعی منجر شد
 بتیاه در صفحه ۱۱

انقلاب دوم

بقیة از صفحه ۱۹

"دو خط مشی در جنبش دمکراتیک در برابر هم قرار
 گرفته و تکامل می یابند: یا خط مشی لیبرالی،
 خط مشی بورژوازی مشروطه طلب که با چشم امید
 داشتن به ما نورهای ریاکارانه و اشنگستن و
 لیبرالیسم امپریالیستی و با سیاست خواهی و
 تمنا از دربار پهلوی میگویند تا با سوار شدن بر شور
 و هیجان ما هیئت انقلابی توده ها برای دمکراسی،
 حکومت استبدادی فاشیستی را به عقب نشینی
 و ادارت و به سازش با بورژوازی در چهارچوب
 رژیم مشروطه سلطنتی راضی کند. یا خط مشی
 انقلابی، خط مشی پرولتاریای دمکرات که بسا
 مبارزه با توهما ت لیبرالیسم بورژوازی توده
 های مردم را برای یک تسویه حساب انقلابی بنا
 استبداد فاشیستی حاکم و بچنگ آوردن قدرت
 سیاسی بسیج خواهد کرد....."

..... از هر گام واقعی که ملیون بورژوا
 در راه آزادی ایران بردارند و هر ضربه ای هر چند
 کوچک که به استبداد فاشیستی حاکم بکوشند البته
 با بیدار شدن کرد، طبقه کارگر آگاه هیچگاه از
 این پشتیبانی دریغ نکرده است.... راه برای
 ملیون لیبرال برای مبارزه واقعی و متشککل
 علیه قلدوران حاکم و استبداد خونین آنها، بسر
 علیه امپریالیسم و فاشیسم و فاشیسم با زاست، لیکن
 بر لیبرالیسم بورژوازی بر پیشنها دهای سازش
 و مذاکرات طلبی، برای مدیستن تلابی به ما نورهای
 عوامفریبانه فلان کار و عقب نشینی همسای
 تا کتکی و سوزنا به شاه و در اردستان بسرای
 گذاردن تندبا دکنونی از سر خود، خام کس کردن
 مردم به شما بشای 'منطقی' و 'با نتیجه' لیبرال
 ها در برابر خشونت و تندروی 'غیر منطقی' و 'بسی
 نتیجه' انقلابیون و در افتادن ملیون لیبرال
 به این دام، خیر استه است و باید استبداد باشد."
 (حقیقت شماره ۱۵ آذر ۱۳۵۶)

بالاخره در ۱۹ دیماه ۱۳۵۶ طغیان خرد بورژوازی ایران
 بر علیه رژیم شاه در قم با شعار سرنگونی رژیم شاه در یک حرکت
 توده ای وسیع متحلی شد. حرکتی که جدا از اعتراضها و نمایش
 های "منطقی" لیبرال رژیم را به شوه ای خشونت آمیز به
 مبارزه طلبید و طلبیده در دومین انقلاب ایران گشت. آریست
 الله خصینی که این حرکت توده ای نام او را بر پرچم خود حسک
 کرده بود میتوان مظهر ادیکالیسم خرد بورژوازی ایران در
 جامعه مطرح گشت و چهل روز بعد در تبریز به مناسبت چندین روز

وزندانها هردو ویران خواهند گشت اکنون بزرگترین فرصت تاریخی برای درهم کوبیدن استبداد دیکتاتور و گشودن راه آزادی ایران فراهم رسیده است . کمونیستهای ایران در این اوضاع و احوال باید تمام نیرو و امکانات خود را بکار انداخته و در هر شرایطی که هستند به همراهی با مردم ایران بستانند سال نوسال تعیین تکلیف مردم ایران با شاه و طرفداران او با دشمنان ایران است ."

(فوق العاده حقیقت اسفند ۱۳۵۶)

و سال ۵۷ در واقع سال تعیین تکلیف با محمدرضا و طرفداران او شد ، و بیش از آن سال کسب پیروزی بزرگ یعنی برقراری جمهوری در روز دهمین انقلاب بزرگ تاریخ ایران گشت . در سال ۱۳۵۷ :

"دا منه جنش به دور افتاده ترین شهرها و شهرک ها کشید ، طوفان خشم مبارک خلق در سراسر این خاک استعما رزده به بوییش افتاد دوهیج کوی و ببرزنی را در شیره شهرک از برکت هوشیاری بخش خود محروم نگذاشت و در آخربهم برآمد اصناف با عصیان عظیم مردمش که همان خشونت سرخاسته از زندگی فلاکت با زکارگران زحمتکش را داشت و . . . با لایحه آنچه در سینما رکن آبا دان صورت دادند . . . جنایتی که بیه دست عمال پست و کثیف درباری و به دستور شخص محمدرضا شاه و مشاورش هلمز در سینما رکن آبا دان به مرحله عمل گذاشته شد . . . و از این پس دیگر رشته کارها به تمام معنی گسیخت"

(حقیقت ۲۱ شهریور ۵۷)

و این از هم گسیختگی در روزخونین هفدهم شهریور در میدان شهدای تهران در میدان ژاله با کشتار هزاران نفر از مردم ما نیز ترمیم نشد . رژیم شاه رفتنی بود و تاریخ اپسران پوستین کینه ۲۵۰۰ ساله را بدور می انداخت ، بی آنکه به مملحت اندیشی های "رهبران" تکیه زده بسزیمزها و متکاهای آنسروز تهران و قم اعتنایی داشته باشد ، برافراشته شدن نام خمینی و اعتمادتوده های مردم به او در این روزهای بزرگ و پس از آن نیز بیشتر از هر چیز از این زو بود که توده عصیان زده مردمی کداز رهبران سازشکار رسیار بودند ، در قاطعیت او عزم انقلابی خود را مشاهده میکردند و از این رو از او شعرا با زنگشت او پرچمی ساختند تا شعار "مرگ بر شاه خائن" و نفی استبداد و استعمار را که ورد زبانها شده بود با شعاری مثبت و بر مبنای استقلال و آزادی و جمهوری تکمیل کنند ."

در آن روزها اتحادیه کمونیستها ضمن تاکید بر ضرورت گسترش فعالیت کمونیستها و نیروهای انقلابی در جامعه ما و در عین تا بید قاطعیت آیت الله خمینی ، خطراتی را که کز اندیشنیها و مسامحه کاری های ایشان برای انقلاب ما میداشت مطرح نمود و در ارتباط با همین مسائل در مقاله ما رکیست ها و نیرو هسای مذهبی نوشت :

"موضع ضد کمونیستی گرفتن یک دمکرات او را بناچار به سمت ورطه هولناکی سوق میدهد ، و او در شمی کند مرز بین رادیکالیسم و لیبرالیسم را با بمبال کند و برای سازشکاران وحشی گاه مرتجعین ممکن

بغیث در منحصه ۱۳

انقلاب دوم . . .

بقیه از صفحه ۹۰۰

و عاقبت برای حل خود دیوار روستای سیاسی جامعه یعنی حاکمیت فئودالی - فاشیستی شاه و دودار و دستهای را با نیروی محرکه توده های میلیونی عصیان زده شیرها مورد حمله قرار داد و انفجاری عظیم را در جامعه ما برپا نمود و صحت ارزیابی مبارکسیستی از اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه ما را به اثبات رساند ، دیگر توده میان توده های مردم با رژیم شاه آنچنان تسارز یافت که بورژوازی لیبرال راهم بدنبال خود میکشید و در مقوف آن جدایی می افکند ، دیگر هیچ عقل سلیمی نمی توانست رونده رویه رشد انقلاب را در ایران شبیه دوا نموس که بسیاری از انقلاب بیون و کمونیستهای جدا از توده ایران در آن روزها این هنگامه بزرگ را نمی دیدند و بریا عظمت و امکانات بالقوه آنرا تحقیر می نمودند . خطاب به ایپان و به همه کسانی که این تحول جامعه در زندگی آنان شور و شوق مبارزه انقلابی را بیدار نموده بود "حقیقت" نوشت :

"اکنون اوضاع جهانی از هر لحاظ بسود مردم ایران تکامل میکند و دشمنان ایران چه در داخل و چه در خارج در آشفتگی بسر میبرند . حکومت سفاک شاه پایش به هیچ جا بند نیست ، شاه و دودار و دست او در سیم و دست پاچی سر می برند و حتی به ارتش خود نیز نمی توانن اعتماد طمینان کنند . تمام ایران در جوش و خروش آزاد بخواها نه و در آلتها با است ، تکرار کشتار خونین ترمیزدیری . کشتار قم آتش جنم تمام مردم ایران را برافروخته است . مردم تنها سوگوار عزیزان بخون خفته خود نیستند ، مردم خونبهای آنان را می طلبند و طالب آزادی و گشودن بندهای امارتند ."

اکنون زمان آن فرا رسیده که مردم ایران دومین انقلاب خود را آغاز کنند و در این راه همدست و همدستان شوند ، اکنون زمان آن فرا رسیده است که طبقه کارگر و قهرمانان ایران در پیشاپیش همسه طبقات و قشرهای زیرستم و محروم ملت ما کسام برداشته همه مردم را به اتحادی بزرگ برای درهم شکستن قدرت پوئالی شاه و دستگاه استبداد و خیانته فراخواند و پرچم دمکراسی و انقلاب مسلحانه را با دستان نیرومند خود برافرازد و در سراسر ایران بسه اهتزاز در آورد"

سال ۱۳۵۶ بیابان میرسد و نوروز سال ۱۳۵۷ سرزده دهه آغاز دوره نویین مبارزه کبیر خلق ما برای رهایی است سال ۱۳۵۷ سال توفان دریاها و غرش و عذوبرق در آسمان خونین ایران است . زمین زیر تخت سلطنت پهلوی تکان میخورد و کاخها

سلاح ها بی کعبه غنیمت گرفته شده ، باید همچون
 پرچم آزادی بردوش جوانان ما بماند . هیچ مقامی
 حق خلع سلاح مجاهد مردم را ندارد . اولین و مبرم
 ترین وظیفه مسلح کردن بقیه جوانان است ، خلق
 باید مسلح گردند ."

(اعلامیه اتحادیه کمونیستها در روز ۲۲ بهمن ۵۷)
 خواست انقلابی تسلیم مردم که در این اعلامیه مطرح گشت
 خودجوشی از سرنا مه ای گسترده تر بود که بعنوان خواستهای اصلی
 مردم در سربرای نامکراسی یکسال قبل از این به هنگام شورش
 شبریز مطرح شده بود . در نشریه " حقیقت " این خواستها را چنین
 مینویسند :

" اکنون زمان آن فرا رسیده که طبقه کارگر
 تهران ایران در پیشا پیش همه طبقات و قشرهای
 زیرستم و محروم ملت ما گام برداشته همه مردم را
 به اتحادی بزرگ برای درهم شکستن قدرت پوئالی
 شاه و دستگا ، استبداد و خویشاوندان او برچشم
 دمکراسی و انقلاب مسلحانه را با دستان نیرومند
 خود برافرازد و در سراسر ایران به اهتزاز درآورد .
 مردم ایران خواهان برچیدن بساط ننگین
 و پوسیده سلطنت ، بستن دربار پهلوی و رسیدگی
 به حساب ۵۵ سال جنایت خاندان پهلوی اند .
 درهای زندان ها و سیاهچالهای رژیم محمد
 رضاشاهی باید گشوده شوند ، زندانیان و تبعیدی
 شدگان سیاسی آزاد گردند ."

تصامی جنایتکاران و دشمنان آزادی ایران
 و در راس همه اعضای خاندان پهلوی ، اعضای حکومت
 های کودتا و انقلاب سفید ، امرای ارتش ، ساواک ،
 ژاندارمری و شهرانی باید بدبگیر خود بر سر بند .
 ارتش باید فوراً از عیان خارج شود و جنایت
 کاران جنگ در عیان به مجازات برسند . مزدوران
 آمریکایی از ایران باید خارج بشوند ، تصامی هیئت
 های نظامی و اقتصادی آمریکایی - ایرانی منحل
 گردند ."

برای کارگران ، احقاقیک قانون کار
 دمکراتیک و عادلانه و تشکیل کمیته های نظارت کار -
 گری بر اجرای آن ، آزادی اعتصاب .

برای دهقانان ، برچیدن تصامی موسسات
 و شرکتهای غارتگر دولت کنونی ، ماده سه - همه
 زمینهای شاه ، مالکان بزرگ ، کمپرادورها و شرکت
 های امپریالیستی ، تشکیل انجمن های دهسوات
 بدون شرکت مالکان ، بوروکراتهای دولت ، رسا -
 خواران و ژاندارمها و سپردن اصلاحات ارضی بدست
 این انجمن ها .

برای همه مردم ایران تشکیل یک جمهوری
 دمکراتیک بر اساس آزادی کامل جمعیت های
 سیاسی ، مذهبی و منافی برای همه طبقات و قشر
 های مردم ، آزادی کامل مطبوعات ، سخن و تبلیغات
 آزادی اعتصاب و نظایر آن ، آزادی تمرین نظامی
 و حمل سلاح جهت دفاع از دمکراسی و میهن

قیام بهمن ماه سلطنت پهلوی را واژگون کرد . بسیاری از
 بقیه در عضویت

انقلاب دوم

بقیه از صفحه ۱۱

میسا زدگها ز مواضع اول علیه نیروهای واقعا انقلابی
 جا معه استغاده کننند"
 و در رابطه با همین کژاندیشی ها و تنگ نظریها ادا مه میدهد که
 " این تنها خود مذهب یون سترقی نیستند که
 موضع ضد کمونیستی شان بر دیگر مواضعشان نیز است .
 شیر میگذارد و آنرا به سبب سائش میکشد بلکه در کل
 جا معه این موضعگیری نا درست تا شیرخواهد گذاشت . . .
 این راه رگس را ز جمله خود آیت الله خمینی نیسز
 مسترفند که پیروان اسلام نیز انقلابی ، لیبرال و
 ارتجاعی دارند حال بروشنی میتوان دریافت که
 موضع ضد کمونیستی ایشان بدکدامیک از بخشهای
 مختلف مسلمین که همه هم امروز . . . پرچم شمار
 ' حکومت اسلامی ' را بر دشته اند کمک خواهد کرد
 فردایی که با اندکی تغییر سیاست امیریا -
 لیستیا ، محمدرضا شاه جای خودش را به نا د دیگری
 بدهد و همین رژیم و همین استگاه بدون ' آریسا -
 مهرش ' بر جای ماند و رجاع ایران نیز بسرای
 کوبیدن کمونیستها و دیگر انقلابیون از این
 مواضع آیت الله خمینی جدا کثرا استغاده خواهد
 کرد و از این بیشترش را نیز درآینده خواهیم دید ."
 (حقیقت ۲۲ آبان ۵۷)

و امروزه چه روشنی می بینیم که سران مرتجع حزب جمهوری
 که این حزب را مانند حزب رستاخیز ما زمانه می فرا گیرند
 و خود را نایب سلطنت بی تاج و تخت ایران می نمایند ، چگونه
 از این مواضع ضد کمونیستی آیت الله خمینی بر علیه کمونیستها
 و دیگر انقلابیون و بر علیه انقلاب ایران سود می جویند .
 سخن از انقلاب ایران بود که با قاطعیت انقلابی خود میداند رزم
 ۱۷ شهریور را از سر گذرانند و دنبال آن با کامهای استوار بسوی
 روزهای پر خروش بهمن ۵۷ حرکت کرد . گامهایی که هر کدام از آن
 ها حماسه ای در تاریخ دلاوریهای خلق ما بوده است و با لاف در ۲۲
 بهمن در شرایطی که محمدرضا شاه از ایران گریخته بود و ارتش در
 مقابل خلق در اوج تزلزل و ضعف بود و توده های شهری آماده
 بزرگترین فداکاریها شده بودند ، قیامی بزرگ روی داد و بساط سلطنت
 را برای همیشه از ایران برچید . قیامی که محمدرضا شاه را در سال
 مبارزه مداوم توده ای در ایران و محمول تلاشی هفتاد ساله برای
 دمکراسی و استقلال ایران بود و در ۲۲ بهمن روز این قیام بود
 که اتحادیه کمونیستها در اعلامیه ای نوشتند :

" نهایی که امروز با تنگ و نیرو طبقه به قنچه
 دشمن حملت بردند و زنجیرهای بر دگی را گسشتند
 در عمل نشان دادند که زهر گس دیگری برای رسا -
 ستاری از پیروزی های بدست آمده لایق تر نیستند ."

انقلاب چه

بقیه از صفحه ۱۲

بیون شایع شده بود، معنی بر اینک در کشورهای زیر سلطه قیامهای مسلحانه شهری دیگر نمیتوانند نقش قطعی و یا حتی بزرگی را در پیروزی انقلاب ایفاء کنند برآی العین آشکار ساخت. تجربه این انقلاب نشان داد که در کشور ما جنگ توده‌ای شهری، قیام گروه‌های مسلح مردم، بشرطی که پشتیبانی قاطبه اهالی را داشته باشد و ارتش دولتی روحیه یافته و بخشی از آن به مردم بپیوندد، کاملاً امکان پیروزی دارد و نقش بزرگی و حتی قطعی می‌تواند ایفاء کند. در اینجا دو شرط وجود دارد که باید در جنبش‌های بعدی در نظر گرفت. یکی ضرورت متکی بودن قیام بر حرکت عمومی و انبوه توده‌ها و دیگری، ضرورت جلب نیروهای مسلح و ایجاد تزلزل و انشعاب در درون آنها.

انقلاب دوم

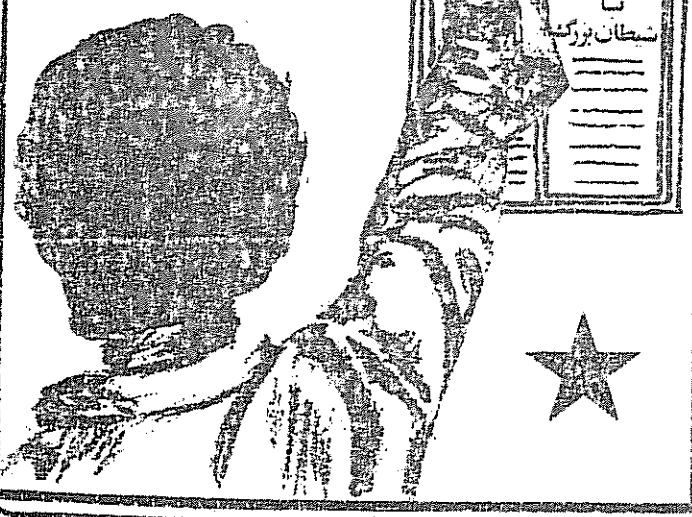
بقیه از صفحه ۱۲

کاخیا وزندانها ویران شدند، عده‌ای از جنایتکاران و دشمنان آزادی به کيفر خود رسیدند و امپریالیسم آمریکا نه تنها پایگاه خود را در منطقه از دست داد، بلکه ضربات محکمتری نیز در نتیجه حمله خلق ما دریافت نمود و این همه پیروزی بزرگی بود که پیش بینی ما در کسیم انقلابی با تحلیل از سیر واقعی تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران بر ضرورت تحقق آن با فشاری کرد بود. اما بنا بر همان مارکسیسم انقلابی، حمله توده‌های مردم ما که در بهمن ۵۷ به اوج خود رسید بخاطر رهبری ناتوان جنبش در نیمه راه متوقف ماند. کارگران و دهقانان ایران و تمامی مردم که در راه انقلاب جانها را فدا کردند، بعد از قیام بهمن ماه شاهسازانکار ریها، خیانت‌ها و استبداد جویی‌های نیروهای شدند که از همان آغاز هم به این انقلاب با ورتدا شدند. انقلاب نیمه تمام ماند و دورانی جدید در تاریخ معاصر ایران آغاز گشت. دورانی که مشخصه آن مبارزه برای ادامه انقلاب و دفاع از دستاوردهای تاکنون به دست آمده میباشند. در مبارزه کنونی نی درسهایی که انقلاب تاکنون آموخته است، راه آینده‌ای است انقلاب را روشن خواهد کرد.

حقیقت

ارگان
 اتحادیه کمونیستهای ایران

را بخوانید
 و پخش کنید



دوستان و رفقا
 اتکاء مالی ما شماست
 کمکهای مالی خود را به هر طریق
 ممکن ارسال دارید

طبقه کارگر

بقیه از صفحه ۳

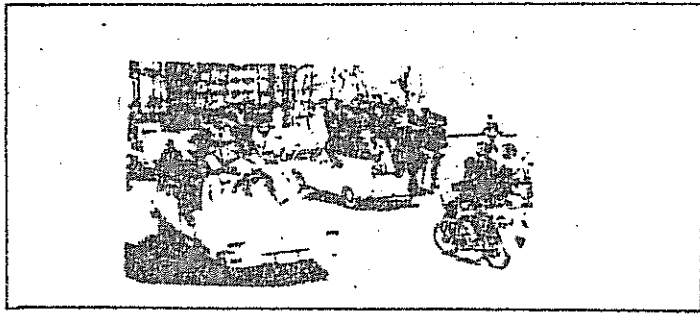
آبادی ۱۳۵۷ با لایحه تبریز با قریاد "ما خواست صنعتی نداریم" بروی اعتصاب میرو و خواسته های یکدست سیاسی زیر را اعلام می نماید که خواسته های ملت و همه جنبش کارگری در آن زمان بودند:

- آزادی کلیه زندانیان سیاسی
- بازگشت تبعیدشدگان
- لغو حکومت نظامی
- انحلال مجلسین
- انحلال سازمان امنیت
- تشکیل دادگاه ملی و محاکمه خائنان
- لغو قرار داد های تحمیلی نفت
- عدم بستگی ریال به دلار
- پشتیبانی و اعلام همبستگی از کلیه خواسته های کارکنان صنعت نفت جنوب

بنا بر این شهربور ۵۷ نه تنها دوران جهش جنبش کارگری از لحاظ کمی بوده است، بلکه با از این پس، جنبش کارگری جهشی کیفی جلومینما ید و بهیچا به یک جهش سیاسی وارد عرصه انقلاب ایران میگردد. در همین جا این نکته را بگوئیم که این نقطه چرخش جنبش کارگری، با نقطه چرخش و اوج گیری جنبش عمومی مردم انطباق دارد. طبقه مسرمد ایران از این دوران ببعده (دوران ۲۸ مرداد - فاجعه سینما رکن آبادان تا ۱۷ شهریور - جمعه خونین و اعلام حکومت نظامی) مرز بندی قاطع خود را با رژیم سلطنتی بطور آشکار انجام دادند و عزم خود را برای سرنگونی کامل و بدون کسم و کاست رژیم سلطنتی اعلام داشتند. از این پس و از این دوران است که تظاهرات هزارها هزار نفر و دهها هزار نفر را پشت سر گذاشته و به تظاهرات میلیونی تبدیل میگردد. در این دوران ببعده است که دیگر مردم منتظر چهل بخون کشیده شدن شهرداری نمیگردند، بلکه اعتصاب و تظاهرات اعتراضی حالت روزمره بخود میگیرند و انقلاب به تمام معنای خود در دستور کار قرار میگیرد. از این دوران ببعده است که انقلاب وارد تعریفی نهائی خود برای بزرگ کردن سلطنت و به زوال رساندن تاریخ سپردن آن می گردد. از این دوران ببعده است که در تقابل خونین انقلاب و ضد انقلاب، در مبارزه طبقاتی حاد و بی رحمانه ای که تمامی عرصه ها و شئون جامعه را در بر می گیرد، ضد انقلاب حاکم با تمام مسیبت و وحشیگری خود در مقابل امواج انقلاب توده ای یکی پس از دیگری سنگرهای خود را از دست میدهد و انقلاب هر روزه سنگری تازه را فتح مینماید.

بررسی اجمالی واحدهای تولیدی ایکه پیش از همه وارد عرصه جنبش سیاسی گردیدند، بوضوح و روشنی تمام نشان میدهد که پرچمدان مبارزه سیاسی طبقه کارگر، پرولتاریای صنعتی ایران بوده است. کارگران با تجربه، قدیمی و صنعتی صنعت نفت ایران با اعتصاب عظیم خود با خواسته های آنها را ضد سلطنتی و ضد رژیم نظامی - پلیسی حاکم پرچمدان این حرکت بودند. بدنیال آنها کارگران راه آهن، ماشین سازی های اراک و تبریز، ذوب آهن و... وارد عرصه انقلاب با شعارها و خواسته های سیاسی جنبش عمومی مردم گردیدند. و پرولتاریای صنعتی به عرصه انقلاب، جنبه معرفی آن را بهر تاسیب کمترین داد و بدنیال خود کارگران واحدهای کوچکتر و جوان تر

را نیز وارد عرصه مبارزه ساخت، اعتصاب پرشکوه صنعت نفت، که برآستی یکی از مهلک ترین ضربات را بر پرچم رژیم پهلوی وارد آورد، و توان انقلاب ایران را برآتب فزونی بخشید، سر مشقی برای کارگران سایر واحدهای صنعتی گردید. بسیاری از واحدهای صنعتی از آن پس با اعلام همبستگی و پشتیبانی از کارگران صنعت نفت و خواسته های آنان وارد میدان گردیدند. این امر بروشنی نشان میدهد که کارگران صنعتی ایران در واحدهای تولیدی بزرگ و کلیدی و سراسری پرچمدان روستون فقرات جنبش کارگری ایران هستند. در همین جا این نکته را بگوئیم که حتی زمانیکه بخش وسیعی از طبقه کارگر اعتصابات و اعتراضات خود را بگرد خواسته های سیاسی و عمومی انقلاب سازمان میسنداده، بخش دیگری از آن - بخصوص در واحدهای تولیدی کوچک و دارای کارگران جوان - اهم خواسته هایشان، خواسته های صنفی بوده است.



این تجربه - یعنی نقش پرولتاریای صنعتی و با تخریب ایران در انقلاب - از آن جهت دارای اهمیت است که نه تنها یکبار دیگر بر اصول مارکسیستی مبنی بر پیشرو بودن بخش صنعتی کارگران محدود گذارد، بلکه به جنبش کمونیستی هشدار داد که در درجه اول به کدما بخش از جنبش کارگری با بد توجه خود را مبذول دارد. متاسفانه جنبش کمونیستی هنوز هم بی با اهمیت این بخش از طبقه کارگر نبرده است. بسیاری از گروه ها و سازمانها که در این خرافات تاج و تاج و راست غوطه میخورند، به ملت آنکه کارگران این واحدهای تولیدی پس از قیام مردم در خواسته های اقتصادی "پیشرو" نبوده اند، نه تنها به آنها و سازمانهای آنها توجهی مبذول نداشته اند، بلکه حتی در گوشه و کنج نظرات بی پایه ای چون خرید شدن مثلا کارگران نفت! توسط دولت و بورژوازی را برآکنده اند. انقلاب ایران و نقشش پرولتاریای صنعتی که پرچمدان مبارزه سیاسی طبقه کارگر بود، بروشنی برآین نظرات من در آورده که ناشی از آکونوویسم بفرط ارآئدهندگان آنهاست، مهرباطل کوبیده است.

جنبش ضد امپریالیستی پس از اشغال حاسوسخانه آمریکا نیز نشان داد که چگونه این بخش پیشروی طبقه کارگر قبیل از همه وقاطع تر از همه به عرصه مبارزه سیاسی قدم میگذازد. ماسی کردن شرکتهای حفاری امپریالیستی بدست کارگران این شرکتها و تشکیل "شرکت ملی حفاری ایران" نمونه ارزنده ای از پیشروی این بخش از کارگران را بنمایان گذارد. پیش نهاد درست و بجای "شورای کارکنان صنعت نفت اهواز" پس از اشغال حاسوسخانه مبنی بر قطع صدور نفت به آمریکا، که با مخالفت مقامات حزبی و غیر حزبی حاکم روبرو گردید، نمونه ای دیگر از این خصیصه کارگران صنعتی ایران میباشد.

طبقه کارگر

بقیه از صفحه ۱۱۶

توانایی سیاسی طبقه کارگر در انقلاب

لنین میگوید: "فرجام انقلاب منوط به آنست که آیا طبقه کارگر نقش همدست بورژوازی را بازی خواهد کرد، همدستی که از لحاظ تعرض علیه حکومت مطلقه، توانا ولی از لحاظ سیاسی نتوان است، یا اینکه نقش رهبر انقلاب توده‌ای را،" (تاکیدات از ما است)

انقلاب ایران بروشنی درستی و صحت این التزام کمپنی را مبنی بر اینکه حتی در انقلابات بورژوازی دمکراتیک نیوسز طبقه کارگر میبایستی رهبری را بدست گیرد، متظا هراساخت، طبقه کارگر ایران در انقلاب فدرلسطنتی نهیثا بدرهبرانقلاب توده‌ای، بلکه بمنای همدست خرده بورژوازی ایران وارد عرصه انقلاب گردید. طبقه کارگر ایران اگر چه با ورود خود به عرصه انقلاب، که امری ناگزیر و اجتناب ناپذیر بود، نیروی تعرضی سهمی را بر علیه رژیم سلطنتی وارد میدان کرد، ولی نتوانست انقلاب را رهبری کند. طبقه کارگر ایران در تعرض علیه رژیم استبدادی و مطلقه شاه بسیار توانا بود. حتی سر سخت ترین مخالفان طبقه کارگر نیز به اهمیت بسیار اعتمادات عظیمم کارگری و بخصوص اعتماد با کارگران صنعت نفت معترفند و بهیچ وجه جرات کتمان نقش این طبقه انقلابی را ندارند. طبقه کارگر ایران در وارد کردن نیروی تعرضی بر علیه ضد انقلاب فعال و توانا بود، ولی در کسب رهبری جنبش انقلابی توده‌ای و کسب میدان مهر خویش بر این انقلاب، نتوان بود. این ناتوانی از ناتوانی سیاسی طبقه کارگر ایران ناشی میشود. رهبری انقلاب

حتی سر سخت ترین مخالفان طبقه کارگر نیز به اهمیت بسیار اعتمادات عظیم کارگری و بخصوص اعتماد با کارگران صنعت نفت معترفند و بهیچ وجه جرات کتمان نقش این طبقه انقلابی را ندارند. طبقه کارگر ایران در وارد کردن نیروی تعرضی بر علیه ضد انقلاب فعال و توانا بود، ولی در کسب رهبری جنبش انقلابی توده‌ای و کسب میدان مهر خویش بر این انقلاب نتوان بود.

...تها برای خود طبقه کارگر و اهدافی که تعقیب میکنند را از اهمیت درجه اول است، بلکه شما تصور که لنین میگوید "فرجام انقلاب" بطور کلی منوط بد این امر میباشد. یعنی آنکه در صورت کارماندر طبقه کارگر از رهبری انقلاب بورژوازی دمکراتیک، انقلاب با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهد گشت و سد کج راه و سبزه کسب خواهد شد. همانطور که سیرا انقلاب ایران پس از قیام ۲۲ بهمن اسامیرا بروشنی نشان میدهند.

ولی ناتوانی سیاسی طبقه کارگر از کجا نشئت میگیرد؟

مهم ترین دلیل ضعف و ناتوانی سیاسی طبقه کارگر سودک حزب کارگری، ستاد رهبری کننده، طبقه کارگر بود که بتوانی طبقه کارگر را با برجم روشن و واضح خود، با خواسته‌های انقلابی خود، با تاکتیکها و سیاستهای طبقاتی خود در عرصه بیکار طبقه‌ای رهبری کند. بدون وجود یک حزب سیاسی رهبری کننده، طبقه کارگر فاقد رهبر خواهد بود که نقش تعیین کننده و ویژه خود، نقش رهبری کننده، انقلاب توده‌ای را بازی نماید. طبقه کارگر با حزب یا بدون حزب رهبری کننده، خویش، وارد انقلاب میشود. این امر جدای از خواسته‌ها، امیال و آرزوی کمونیستها و پیشروان طبقه کارگر است. یک حزب اصیل و انقلابی کارگری، طبقه کارگر را از لحاظ سیاسی توانایی رهبری انقلاب میبخشد. بدون این حزب، طبقه کارگر وارد شده در میدان مبارزه طبقاتی فقط میتواند نقش همدست طبقات دیگر، نقش نیروی تعرضی و ضربتی طبقات دیگر را بازی نماید.

غلبه متی انحرافی و خرده بورژوازی و روشنفکری چریکی برجسقی کمونیستی ایران، حادثاتی مفراط روشنفکران انقلابی و معتقد به آرمانهای طبقه کارگر از کارگران و جنبش کارگری از عوامل مؤثر عدم تشکیل حزب طبقه کارگر در ایران بوده است. حتی آن عده‌ای هم که با تکی مشی چریکی برای کاروسازماندهی به میان طبقه کارگر رفتند، متاسفانه اکثر آنها از دیدگاه‌های انقلابی برخوردار نبوده و با اصطلاح "بدکار آرام سیاسی" مشغول گشتند، فعالیتی که بهیچ روپا سخگوی نیازهای طبقه کارگر نبوده است. تا گذشته نگذاریم که استبداد حاکم بجزا معده که لبه تیز خود را به روی طبقه کارگر و روشنفکران این طبقه گذا رده بود نیز در پیرامون کهنه ما مدن طبقه کارگر و جلوگیری از وجود آ مدن حزب طبقه کارگر، در عدم پیوند آگاه‌های سوسیالیستی با جنبش کارگری مؤثر بوده است. کشتار بی رحمانه و زندانی نمودن عناصر پیشروی کارگری و روشنفکران انقلابی، طبقه کارگر را از رهبران پیش از هر طبقه، دیگری از انتقال تجارب، از رهبران پخته و آبدیده محروم ساخت.

هم چنین غلبه ترها و شوریه‌های انحرافی برجسقی کمونیستی ایران، آن را بیش از پیش از نقش و وظیفه‌ای که طبقه کارگر در انقلاب میبایستی ایفا میکرد، دور ساخت. غلبه تر انحرافی و خدما ر کمپنی "سرما به داری وابسته" و نتایج زیبا بنا بر آن چون عمده کردن تفا د کاروسرما به، نظرات انحرافی در مورد مرحله انقلاب ایران و... عمل جنبش کمونیستی ایران را از وظایفی که بدوش داشت منحرف کرد. پیروان تر از انحرافی بود که بسیاری از سازمانها و گروههای جنبش کمونیستی ایران در آستانه بحران انقلابی که در انقلاب دوم ایران پاداد، رژیم شاه را برای دوران طولانی "تثبیت" شده فرض می نمودند و با انتیجده به وظایف مردم و داخل خودی توجهمانندند. نتیجده آنکه وقتیکه موج انقلاب دوم ایران برخاستن آغاز گ کرد، بسیاری از کمونیستهای ایران حیران و شگفت زده گشتند. جنبش کمونیستی ایران در نتیجده همه این عوامل نتوانست نقش (بقیه در صفحه ۱۶)

پیروزی نهایی انقلاب دوم ایران در گرو رهبری طبقه کارگر در اتحاد با دهقانان و خرده بورژوازی شهری است

طبقه کارگر

بقیه از صفحه ۱۵

چندانکه در انقلاب بازی نماید و بیشتر نظامیان را که انقلاب را بر سر کار برداشته اند، در این انقلاب بازی ندارند. اینها در این انقلاب بازی ندارند. اینها در این انقلاب بازی ندارند.

حتی زمانی که انقلاب با تمام توان و نیروی خویش به پیش میآید، برخی از نیروهای جنبش کمونیستی به عمق مسأله پی نبرند و دست از تحولات خویش شستند. تا سلف با ریودکده در پائیز ۱۳۵۷، عده ای بگویند که کارگران را به تعطیل کارخانه تشویق نکنیم چون در آن صورت آنها به محلات خویش خواهند رفت و تحت رهبری خرده بورژوازی قرار میگیرند!! توکویی اگر در کارخانه بماندند تحت رهبری کمونیستها خواهند بود، آنهم زمانی که همه مردم در حال برانداختن رژیم سلطنتی هستند. تا سلف با ریودکده در پائیز ۱۳۵۷، کدیرای المین معلوم بود که جا میماند و در پی زودبسمت یک قیام مسلحانه به پیش میروند. عده ای بگویند که چون حزب نیست نباید کارگران را به قیام تشویق کنیم!! و تا سلف با ریودکده درست یک هفته قبل از قیام ۲۲ بهمن، سازمانی از درون جنبش کمونیستی جزوهای انتحاری را جدا کرده و اعلام نمائید که قیام می صورت نخواهد گرفت و بورژوازی براریکه قدرت نگیرد خواهد زد و بسیاری از مسائل دمکراتیک را حل خواهد کرد!! همه این نظرات انحرافی ناشی از درکهای نادرست و انحرافی از وظایف جنبش کمونیستی در قبال طبقه کارگر، از درک نادرست و انحرافی از نقش طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک و غلبه تظاهرات انحرافی بر جنبش کمونیستی ما بود. نتیجه آنکه طبقه کارگر کارگران را از این جنبش کمونیستی جدا کرد و بورژوازی در انقلاب همدمی کند. بهترین گوئیم این بهترین کاری بود که تحت آن شرایط کارگران قادر به انجام آن بودند.

هیئات که حتی پس از قیام ۲۲ بهمن هم نیروهای جنبش کمونیستی ما به وظایف خویش آشنا نگشتند و در انحراف "چپ و راست" غوطه میخورند. و نتیجه آنکه هنوز هم طبقه کارگر تنها نقش همدم خرده بورژوازی را در انقلاب بازی میکند!

چپ نمایی پس از قیام ۲۲ بهمن بحثها به خطری جدی جنبش کمونیستی و جنبش کارگری ما را تهدید میکند. بسیاری از نیروها و گروههایی که خود را متعلق به جنبش کمونیستی ایران میدانند، با تظاهرات خود از ورود طبقه کارگر به عرصه مبارزه سیاسی جا محذوم میگیرند. آنها از یکطرف سوری مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران به واسطه میگردند و طبقه کارگر را از ورود به آن و گرفتن رهبری این جنبش بر حذر داشته و می دارند. منظور ما آن نیست که گویا با توصیه های ایشان، کارگران در مبارزه عمومی ضد امپریالیستی شرکت نمی جویند، بلکه آنستکه با زحم کارگران بدون رهبری و بناچار بحثها به همدم خرده بورژوازی وارد این عرصه میگردند. از سوی دیگر آنها حتی بروی مبارزه آزادی طلبانه مردم ایران بدایین بها نه که این حرکت تحت رهبری بورژوازی قرار دارد، مهربان می گویند و طبقه کارگر را از ورود به این عرصه از مبارزه بر حذر داشته و میدارند. با زحم کارگران وارد این عرصه میگردند و توصیه های ایشان گوش فرامیدهند، ولی با زحم بناچار چون

از تشکیلات مستقل ورهبری کننده خویش بی بهره اندیم تا به همدمت بورژوازی و خرده بورژوازی این نیروها و گروهها عسلا طبقه کارگر را از هم نرین عرصه مبارزه یعنی مبارزه سیاسی - دورنگانه مینارند. انسان شاعرهای غلیظی در مسورد انقلاب و سرنگون کردن حکومت میدهند، ولی در عمل کارگران را به مبارزه اقتصادی دعوت میکنند، و فکر میکنند که با مبارزه اقتصادی قادر خواهند بود که حکومت را سرنگون سازند!! گفتارشان بسیار آتشین و "چپ" است ولی کردارشان بسیار راست! این چپ نمایی مغرط بیش از هر کس به روی بیونیستیها سود میسر است. آنها هم بطور مرتب در گوش کارگران بدینچسبوا مشغولند که بهترین کاری که طبقه کارگر میتواند انجام دهد، آنستکه به تولید دوا زهم تولید بپردازد و گویا این امر مهمترین "مبارزه" سیاسی "طبقه کارگر است. اینها همه به کارگران توصیه میکنند که فقط به مبارزه اقتصادی سیر نازند، ولی البته در چهارچوب قانون و با برسمیت شناختن نام و تمام قدرت حاکمه. اینها هم کارگران را نه تنها به همدمت بورژوازی و خرده بورژوازی، بلکه به دنبالچه بی چون و چرای این طبقات تبدیل می سازند.

شاید تنها فرقی که بین چپ نمایی و روی بیونیستیها رنگارنگ در برخورد به جنبش کارگری بتوان یافت این است که روی بیونیستیها خواهان تحقق برخی خواسته های رفاهی کارگران بطور صالحت آمیز هستند، ولی چپ نمایی همین مبارزه اقتصادی را میخواهند بطور "قهرآمیز" بطلوسند. هر دو این جریانها جنبش طبقه کارگر را به کج راه میکشاند و آنرا به دنبالچو همدمت طبقات دیگر تبدیل میگردانند.

فرجام انقلاب منوط بدانست که پرولتاریای ایران نقش همدمت طبقات دیگر را در انقلاب بازی میکند یا نقش رهبر انقلاب را.

پرولتاریای ایران میتواند نقش رهبر انقلاب ایران را بازی کند، مگر آنکه به ستاد رهبری کننده خود، حزب طبقه کارگر مسلح گردد. پرولتاریای ایران و جنبش کمونیستی ایران باید در راه تشکیل این حزب قدرتمند سرینا قدم بردارد. پرولتاریای ایران باید رهبری انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ایران را بعهده گیرد. باید بر پرچم خویش تحقق قطعی آزادی و استقلال ایران را حاکم کند. پرولتاریای ایران باید پرچم استقلال واقعی ایران از همه قدرتهای امپریالیستی جهان را برافرازد و همه مردم ایران را بیکدیگر داین درفش فراخواند. پرولتاریای ایران باید پرچم آزادیخواهی را محکم در دست گیرد و همه زحمتگاران ایران، و در درجه اول دهقانان ستمدیده را، بگردان فراخواند. پرولتاریای ایران باید نقش رهبر انقلاب نیمه کاره ایران را بعهده بگیرد!

